

محمد باقر صدر

سبغنا
پیرامون
مفکنا

محمد نبی زاده

سید محمد باقر صدر

سخنی

پیرامون مهدی (عج)

ترجمہ: محمد نبی زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

قصص آیه ۵

اراده کردیم تا بر آنانکه در روی زمین به ضعف و
زبونی گرائیده و بناتوانی و عجز گرفته شدند ، منت
گذاردیم و آنها را پیشوایان و وارثان ملک و جاه گردانیم

وجود مهدی علیه السلام تنها پدیده‌ای از
عقائد ویژه اسلامی نیست که رنگ و نقش دینی داشته
و جز از دریچه دین بآن توجه نشود، بلکه دیدگاهی
است بس بلند چشم انداز همه جهان‌نیان و منظری
است بس گسترده تر از منظر و دیدگاه عقائد اسلامی
که افکار بشر را عموماً با تمام تفاوتها و اختلافات دینی
و مذهبی که در بین آنها حکم فرماست بخود متوجه
ساخته است.

نوید فطرت :

گرایش به مهدی علیه السلام گرایشی فطری و
ساخته و پرداخته الهامی از فطرت است که انسانها

با آنهمه عقائد گوناگون دینی که جز در دایره ایمان به جهان غیب و وحدت کلمه نداشته و هیچگونه هم آهنگی و هم بستگی در اسلوب عقیده و سلوک ایمان در بین آنها نیست ، در پرتو همین الهام فطری پی برده و دانسته اند که مسیر کاروان ستم کشیده بشر را که در طول تاریخ رنجها برده و تلخیهها چشیده نهایی است ، و کشتی آسیب دیده و سرگردان اجتماع را که لحظه ای از حملات شدید طوفانهای ظلم و بیدادگری نیاسوده ساحل نجاتی خواهد بود و روزی خواهد آمد که کشتی شکسته و نیمه جان اجتماع در جایگاه ثابت خود لنگر اندازد ، و کاروان خسته و فرسوده بشر با سایشگاه نهائی خود فرود آمده ، و آرامش خود را پس از تحمل آن همه محنتها بازیابد. آن روز که فروزان تر از همه روزها است ، روزی که رسالتهای آسمانی و مفاهیم عالیه آن پیاده شده و هدفهای نهائی آن تطبیق و اجرا گردیده و بساط

گسترده قوانین پوچ و بی مغز بشری برچیده و طومار
جَعَلِیَّات و مَقَرَّات پوشالی و خیالی انسانها همه و
همه پیچیده و بسته شود .

این شناخت فطری و درك سپری شدن روزهای
سیاه و دوران رنج زای زندگی ، و سامان یافتن کلیّه
نابسامانیهای بشر ، و شعور باطن به فرارسیدن حتمی
دوران آرامش و استقرار جهانی در پرتو حاکمیت
عدل و داد ، به گروندگان جهان غیب اختصاص
نداشته ، و تنها آفریده اندیشه دینی و زائیده
روح ایمانی و اعتقادی آنان نیست بلکه امتداد شعاع
آن شناخت که انشعابی از منبع نور بخش فطرت پاک
انسانهاست ، از مرز فکری گروندگان نیز گذشته و در
غیر آنها پرتو افکنده ، و روح و فکر انسان معتقد
و غیر معتقد را روشن و منور ساخته است ، و حتی
آنانکه منکر جهان غیب بوده و در گرایش به ماده و
انکار ماوراء الطبیعه و مسائل مربوط بآن حاد ترین

روشهارا اتخاد کرده ، وتاریخ را بر اساس تناقضات
داخلی تفسیر نموده اند ، مانند پیروان مکتب
ماتریالیسم دیالیک تیک ، در پرتو همین الهام فطری
آینده درخشان جهان را درک کرده ، و به روزیکه
با دیدن سپیده آن بساط همه تناقضات ومشکلات
اجتماعی برچیده شده و جامعه نوینی بر اساس اتحاد
و هم آهنگی و آرامش و امنیت تشکیل میشود ، ایمان
آورده و بانتظار آنروز بسر میبرند .

اگر ما احساسات درونی ملتها وانچه را که بشر
در طول تاریخ وگذشت زمان از راه شعور باطنی به
آن پی برده آمارگیری کنیم ، خواهیم دید که درک
سپری شدن دوران ستم و بیداد گوی از سراسر
جهان واحساس به برقراری حکومت عدل ورسالت حق
جهانی ، از گسترده ترین وعمومی ترین احساسات
فطری بشر است .

هنگامیکه دین آن شعور باطنی واحساس فطری

را اصالت داده و آنرا تأیید نمود و نسبت بتاریخ آینده
جهان با صراحت کامل میگوید : وقتی که ظلم و ستم
همه زمین را فرا گرفت ، آنگاه دوران نوینی فرارسیده
و حکومتی بر معیار حق و عدالت در سراسر جهان
خواهد پدید آمد ، بدینوسیله خواسته است بآید
مزبور ارزش و ارج فوق العاده ای داده و آن شعور
فطری بشر را که نخست احساسی بیش نیست ، بیک
ایمان راسخ و اعتقاد استواری مبدل سازد .

گرایش بمهدی مسئولیت زا و ثبات بخش :

ایمان و اعتقاد به مهدی (ع) تنها عامل سرگرمیها
و موجب تسلی قلبهای افسرده نیست که عامل تربیت
و سازندگی و منبع حرکت و نیرو است ، زیرا گرایش به
مهدی در جنبه اعتقادی خود تعهد آور بسوده و
مفهومی مسئولیت زا دارد ، چه آنکه ایمان به مهدی
بمعنای نفی مطلق همه ظلمها و ستمها و انکار عملی

تمام بیداد‌گریها و بی‌عدالتیها است ، گرچه حاکمیت
جهان در قبضه ظلم بوده و بیداد‌گری بر جهان حاکم
باشد ، و در جنبه روانی نیز پرتو درخشنده و شعاع
عقیدتی آن که از نهاد هر انسانی منشأ میگیرد ، منبع
پیدایش نیروها و عامل فکری و روحی حرکت بخشی
جهت مبارزات پیوسته و همیشگی انسان علیه ناامیدیه‌ها
میباشد .

گرایش به مهدی‌ثبات بخش آرزوهای بشر در روزهای
حساس تاریخ است . روزهایی که قدرت ستمگران
بینهایت بوده و ستمگری و فساد بأوج خود میرسد که
جهان در دیده‌ها تاریک و هاله‌ای از غم و ناامیدی
سراپای وجود انسان را فرا میگیرد . اندیشه و اعتقاد
به روز موعود ، در آن لحظات حساس تاریخ زندگی
بشر ، امید بخش بوده و نیروی تازه‌ای در کالبد
انسانها دمیده ، و آنانرا سمت ریشه‌کن ساختن هر
گونه بیداد‌گریها و بی‌عدالتیهای فردی و اجتماعی

سوق میدهد .

ایمان به فرارسیدن روز موعود نمایانده یک بینش کلی اجتماعی و بیانگر پیروزی حق بر باطل است چه آنکه دامنه ستم و بیدادگری هر اندازه گسترده شود تا آنجا که ستمگران سرنوشت انسانها و حاکمیت همه ملت‌ها را بدست گیرند بازهم سقوط آن حتمی است زیرا اساسا ستمگری و بیدادگری خلاف مجرای طبیعی زندگی انسانها بوده و با سرشت بشر سازگار نیست از اینرو چاره‌ای جز پیمودن راه شکست حتمی ندارد تا دوران سیاه طاقت فرسای آن سپری گردد ، بدین ترتیب پیروزی حتمی عدالت طبیعی بوده و عدل خواهد توانست علیه جهانی ظلم و تزویر به مبارزه برخاسته و پایه‌های بی ثبات و پوشالی آن را نابود ساخته و جامعه را بر اساس عدل و داد نو سازی کند .

شکی نیست اعتقاد به نابودی حتمی ظلم و ستم و زوال تخلف‌نا پذیر آن در اوج عظمت ، روح نوین

و امید تازه ای در انسان پدید میآورد ، امیدی که انسانرا بر تجدید بنای ساختمان اجتماع و تغییر و تحول جامعه ظلم و استبداد ، به جامعه عدل و داد قادر سازد .

ایده مهـدویت هر چند از نظر تاریخی گسترده تر و وسیع تر از تاریخ اسلام بوده و از دیر زمان در اندیشه ها جا دارد ، لکن راه و رسمی که آئین مقدس اسلام جهت اعتقاد به مهدی ارائه داده ، نسبت به تمام ادیان تاریخ بی سابقه و بی نظیر بوده و در راه ارضاء خواسته های اصیل انسانی و هدایت آرزوهای که در پیدایش آن ایده نقش اساسی دارد از همه ادیان شایسته تر است ، زیرا از آن جائیکه اسلام آئین فطرت بوده ، و همه دستورات آن باروان بشر سازش دارد بهترین و کاملترین تعلیمات را در زمینه تحریک احساسات و بیداری عواطف ستم دیده ها و درمانده های دریوق بیدادگران ارائه داده است .

مهدی زنده و معاصر:

در میان تمام ادیان آسمانی تنها آئین اسلام حدود اندیشه مهدویت را با صراحت و قاطعانه بیان داشته و آنرا از آینده نگری به نگرشی عینی مبدل ساخته است ، اسلام بشر را که همواره در راه یافتن رهبری راستین و در کاوش شخصیتی است که در آینده دور ظهور خواهد کرد و ملت‌های ستم‌دیده را از زیر بار سنگین و طاقت فرسای ظلم و ستم نجات خواهد داد ، به نجات بخشی معتقد ساخته ، که هم اکنون در روی زمین زنده و حاضر در میان انسانها زندگی میکند ، نجات بخشی که مانند دیگر انسانها در انتظار فرارسیدن روز موعود بوده و در زیر پوشش غیبت منتظر مهیا شدن زمینه‌ها جهت يك انقلاب همه جانبه تکاملی است ، تا آنگاه نقش انسانی و هدف نهائی و آخرین مسئولیت خویش را اجرا نماید .

بنابراین اعتقاد بوجود مهدی از دیدگاه اسلام
اعتقاد به انسانی که در آینده پدید خواهد آمد ، یا
ایمان بیک پیشگوئی و غیبگوئی نیست که بشر را انتظار
آن باشد ، بلکه اسلام مهدی را يك انسان زنده
معاصر معرفی میکند ، شخصیتی که همه انسانها در
انتظار ظهور و انقلاب او بسر میبرند ، او از نظر
اسلام انسانی است که با همه ویژگیهای خود در میان
جامعه زندگی کرده و افراد جامعه را مشاهده می
نماید ، همگان او را میبینند ، ولی نمیشناسند ، او
انسانی است که در کلیه خصوصیتهای زندگی ما ،
امیدها ، آرزوها ، غمها و شادیهای ما سهیم بوده ،
و از دور یا نزدیک ناظر محرومیتها و مظلومیتها و
ذلتها و شکنجه ها ، و ستمها و بینوائیهای تمام
ملل میباشد ، او شخصیتی است که هم اکنون در
انتظار فرارسیدن لحظات مناسبی در تاریخ است که
در پرتو آن بتواند دست رافت و محبت بر سر مظلومان

و محرومان و بینوایان جهان کشیده و غبار ظلم و ستم
را از آنان بر طرف ساخته، و باریشه کن ساختن
بیدادگریها و بی عدالتیها به کلیه نا بسامانیهای
جهان خاتمه دهد .

علیرغم آنکه مهدی (ع) این منجی جهان بشریت
همیشه مانند دیگر انسانها در انتظار روز موعود است
خدا مقرر داشته که شکل زندگی و چهره تابان خود
را بر مردم جهان آشکار نسازد .

گرایش و انتظار مهدی منتظر در پرتو رهنمونها
و تعلیمات اسلامی تأثیر فراوانی در زندگی بشر دارد
بویژه اعتقادی که در اندیشه گروندگان، و همه
مستضعفان چهره خاصی داشته، و تنها بصورت يك
اعتقاد غیبی و تا محسوس جلوه گراست، در سایه
تعالیم اسلام بصورت يك اعتقاد عینی و محسوسی
در آمده و چهره سازنده ای دارد، از اینرو هر چند
غیبت او بدرازا کشیده، و انتظار بطول انجامد انسان

در نهاد و شعور باطن خود هیچگونه فاصله ای بین خود و رهبر منتظر احساس نخواهد کرد .

آنگاه که اسلام گرایش بهمد ویت را لازم دانسته و پیروان خود را به چنین اعتقادی دعوت نمود مومهدی را بصورت يك انسان زنده و معاصری که در میان مردم بسر میبرد و مانند آنان در انتظار روز موعود است معرفی میکند ، خواسته است تا همه پیروان خود را آگاه سازد که ایدۀ نفی مطلق همه ظلمها و بی عدالتیها و انکار همه نابسامانیها و بیدادگریها ، که مهدی نمایانگر آن است از هم اکنون در رهبر منتظر نمایانست ، رهبری که هنگام ظهور خود (بطوریکه در روایات است) عهده دار هیچگونه بیعتی از ظالم نیست ، و در حقیقت اعتقاد و گرایش به مهدی بآن معناست که انسان بگونه مهدی درآید ، و ایدۀ و تقاددی همانند او داشته و انسانی باشد که از هم تون منکر همه ظلمها و نفی کننده همه بی عدالتیها

و بیداد‌گریها باشد تا بدین شکل پیوسته با خواسته‌های مهدی همگام بوده و در اجراء اهداف عالیه او جانبازی کند .

مسئله انتظار در روایات اسلامی بسیار تأکید شده ، و باصراحت از گروندگان مهدی خواسته است که همواره در انتظار ظهور و فرج او بسر ببرند، نقش مهم و تأثیرات پرارجی که تأکیدات مزبور در زندگی انسان دارد قابل انکار نیست از جمله موجب پیدایش پیوند ناگسستنی و حفظ رابطه فطری و روانی بین رهبر منتظر و گروندگان او بوده و رابطه استواری بین ملت اسلامی و قائد مبارز انقلابی پدید می‌آورد .

قائدی که منکر همه بیداد‌گریها و نفی کننده همه بیعدالتیها است، و پرواضح است که مهدی موعود اگر انسان زنده و معاصر ملت‌ها نبود هیچگاه ایجاد چنان رابطه محکم و استواری بین او و ملت اسلامی میسر نمی بود .

بدین ترتیب شناخت و اعتقاد مهدی (ع) در
پرتو اسلام بعنوان يك انسان زنده و بیدار زمان که
همه چهرهٔ فروزان او را میبینند ، ولی نمی‌شناسند ،
بصورت يك ایدئولوژی سازنده و نیرو بخش و محرکی
شکل میگیرد ، چه آنکه هر انسان هنگامیکه رهبر و
قائد خود را بعنوان انسان زنده و معاصر شناخته
و او را هم اکنون — نه در تاریخ آینده — در همهٔ
غمها و شادیها و رنجها و محنتهای خود شریک
میداند ، پیوسته انسان معترضی خواهد بود که
همیشه در پیکار علیه ظلم و بیدادگری بوده ، و حتی
لحظه ای از حرکت در راه تحقق آرمان قائد خود
باز نایستد ، علاوه بر آن شناخت اسلامی که انسان
در پرتو آن امام و رهبر خود را زنده و حاضر و شریک
در غم و اندوه خود میداند ، موجب تسلی دل‌های
محرومان و مظلومان بوده و وسیلهٔ آسان جلوه دادن
تحمل محرومیتها و بینوائیها گشته ، و منتظران و

معتقدان را در محیط تلویک ستمگریها و بیدادگریها
پایدار و ثابت قدم میدارد .

طرح پرسشها :

با آنکه گرایش بمهدی موعود معاصر و اعتقاد
بآن حرکت بخش بوده و انتظار او نه تنها از انسان
سلب مسئولیت نکرده ، که مسئولیت ساز و تعهد آور
است . برای دسته ای به سختی قابل تصور و قبول
بوده ، که در برابر چنین اعتقادی موضع منفی اتخاذ
کرده ، و درباره اصل وجود ، و شکل زندگی او
پرسشهایی مطرح میکنند .

۱ - مهدی اگر انسان زنده و معاصر همه نسلهای
بوده که بیش از ده قرن پدید آمده اند ، و تا هنگام
ظهور نیز همزمان با نسلهای آینده جهان خواهد
بود ؟ برای وی آن همه عمر طولانی چگونه میسر شده ؟
و چگونه از جبر قانون طبیعت رهائی یافت ؟ - قانونی

که میگوید : هر انسانی باید در زندگی طبیعی خود دوران پیری و فرسودگی جسمی را طی کرده و همانند دیگر انسانها بسوی مرگ که آخرین سیر طبیعی بشر است گام بردارد . آیا جدّاد استان مهدی واقعیت داشته و تحقق چنان حادثه‌های در تاریخ جهان محال نخواهد بود ؟

۲ - جهت چیست که اساساً خدای بزرگ تنه‌ها این انسان را جهت آخرین تحول جهانی انتخاب کرده و بخاطر بقا و حفاظت او کارهای محال انجام داده و قوانین طبیعی را مختل ساخته و از تأثیر باز داشته است ؟ آیا جهان در آینده از پدید آوردن رهبر کامل و با کفایتی عظیم است ؟ پس سبب چیست که رهبری انقلاب و قیادت روز موعود را به انسانی که در اوان آن پدید آید واگذار نمی‌کند ؟ انسانی که همانند سایر انسانها بشکل عادی تولد یافته و تدریجاً رشد نموده ، و پس از آنکه ظلم و ستم

سراسر جهان را فرا گرفت، قیام کرده و نقش اساسی
و هدف نهائی خود را اجرا نموده، وزمین را پیر از
عدل و داد ساخته و حکومت واحد جهانی بر پا
سازد؟

۳ - مهدی اگر نام انسان مشخص، و فرزند
یازدهمین امام از سلسله اهل بیت عصمت (ع) است
که در سال دویست و پنجاه شش هجری تولد یافته
و در سال دویست و شصت هجری پدر خود را از
دست داده، بنا براین او هنگام فوت پدر بیش از پنج
سال عمر نداشت و بدون تردید مدت مزبور جهت
فراگیری کامل مفاهیم اسلامی نزد پدر کافی نیست
پس او چگونه آمادگی علمی پیدا کرده و زمام رهبری
ملت اسلامی را بعد از پدر بعهده گرفت؟ خلاصه
از چه راهی توانست رشته‌های دینی و فکری و
علمی را تکمیل کرده و برای پیشوائی يك انقلاب عظیم
آماده گردد؟

۴ - اگر مهدی منتظر از هر جهت و در هر لحظه آماده ظهور بوده و برای يك انقلاب همه جانبه جهانی آمادگی دارد ؟ این همه انتظار چرا ؟ آیا استضعاف کنونی ملتها و ناامیدیها و رنجها و بدبختیهای فعلی جامعهها نمی تواند مقدمه ظهور او جهت خاتمه دادن به همهء بیدادگریها باشد ؟ و آیا آن همه ظلم و ستمیکه در جوامع بشر پدید آمده برای ظهور مهدی کافی نیست ؟ تا با انقلاب جهانی خود حیات جامعه را بر اساس عدل نوسازی کند ؟

۵ - فرضاً عمر طولانی برای انسان امکان پذیر باشد ، ولی اعتقاد بوجود مهدی به چه دلیلی می تواند مستند باشد ؟ آیا برای يك انسان عاقل پسندیده است که بدون درد دست داشتن دلیل قاطع دینی و علمی به فرضیه ای گرویده و عقیده مند شود ؟ یا آنکه میگویید روایات محدودی که در این زمینه به پیامبر منسوب است ، و درستی و نادرستی

سند آن نیز بخوبی روشن نیست می تواند دلیل قاطعی جهت لزوم و ضرورت اعتقاد بوجود مهدی باشد؟

۶ - درباره آن نقش عظیم و چشم گیری که مهدی منتظر هنگام ظهور و در آنروز موعود خواهد داشت چه خواهید گفت؟ آیا يك انسان می تواند در سطح جهانی ، انقلاب همه جانبه ای در زندگی فردی و اجتماعی بشر پدید آورد؟ انقلابی که به نابودی ستم و ستمکاران و برچیده شدن کلیه نظامات بشری منتهی گشته و به پیروزی مستضعفان کره زمین تمام شود . با آنکه میدانیم يك فرد هرچند در اوج عظمت و شخصیت باشد باز نیرو و توان او محدود بوده و نمیتواند پتنهائی اساس تغییر تاریخ باشد ، به گونه ای که یکباره روند طبیعی تاریخ را از مسیر خود تغییر داده و آنرا در جریان نوینی قرار دهد ، چه آنکه اساسا اوضاع و احوال خارج و تناقضات و نا

بسامانیهای اجتماعی، سازنده ساختمان حرکت تاریخ بوده و عظمت و شخصیت فرد تنها در زمینه ای که اوضاع اجتماعی برای يك تحول اساسی آماده است بروز کرده و فرد در این زمینه میتواند از عظمت خود بهره گیری کرده و خود را جهت رهبری انقلاب کاندید نماید تا در نتیجه باعهده دار شدن مقام رهبری مشکلات و نابسامانیهای موجود را سامان بخشد.

۷- و آخرین پرسش آنکه پیروزی عدالت و رسالت حق را که در حقیقت بمعنای باز یافتن سرنوشت انسانها از دست بیدادگران و ستمکاران جوامع بشری است چگونه تصور میکنید؟ با آنکه از سوئی قدرت و نیروی ستمکاران باوج خود رسیده و همه وسایل تخریبی و ویرانگر، با آن تحول ژرفی که در اثر تکامل علم دانش پیدا کرده در قبضه آنان بوده و از دیگر سو تمام قدرتهای سیاسی و اجتماعی و

وسائل ارتباط جمعی را در دست دارند. چگونه
میتوان روش انقلاب مهدی را در آن وضع حساس و
شگفت انگیز تاریخ تصور کرد؟ انقلابی که جهانی و
شامل همه سطحهای زندگی بشر باشد، تا از راه
چنین انقلابی بتاریخ کلیه نظامات ضد انسانی روی
زمین پایان داده و حکومت واحد جهانی بر پا
سازد.

علل پیدایش پرسشها :

اینها مسائلی است که در چهره ها و شکل های
گوناگونی مورد پرسش قرار میگیرد البته باید این نکته
را یاد آوری کنم، که تنها عامل فکری، سبب پیدایش
اینگونه اندیشه ها و پرسشها نبوده، بلکه عامل روانی
نیز در کار است، زیرا تصور بی رویه و بی اساس و
اشتباهی که بشر از اوضاع حاکم بر جهان و اقتدار
ستم و ستمکاران دارد موجب میشود تا چهره نظامات

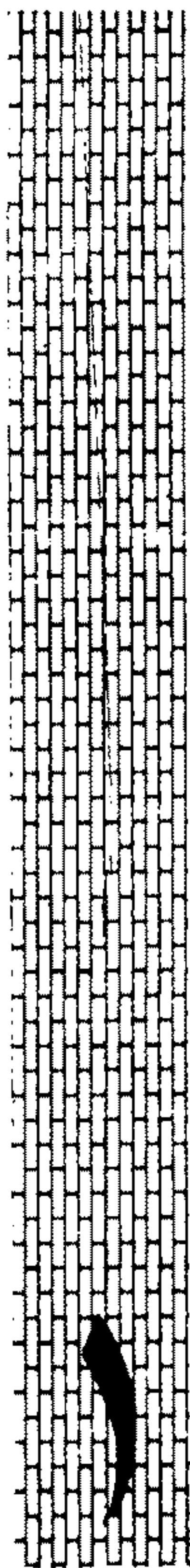
حاکم جهان بشکل هولناکی در نظرها جلوه کرده و هیبتی در دلها پدید آورد، که داشتن چنین تصویری از اوضاع حاکم بر جهان، انسان را بطور کلی از اندیشه تغییر و تحول حاکمیت ظلم به حکومت عدل جهانی ناامید ساخته و مأیوس میکند. و این طرز تفکر که یأس و ناامیدی را در پی دارد خود میتواند عامل دیگری جهت پیدایش پرسشها و اشکالاتی در زمینه آخرین تحول جهانی باشد و با گسترش هرچه بیشتر ظلم و نیرومندی حاکمیت ستم در جهان بدون تردید موج شك و تردید درباره تحقق یافتن يك انقلاب عظیمی که به تغییر و تحول اساسی اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جهانی منتهی گردد، گسترده تر و دامنه دار تر می گردد.

بدین ترتیب کمیت و کیفیت پرسشها با گذشت زمان فزونی یافته، و افرادی که شناخت کامل و صحیحی از آخرین تحول جهانی ندارند، در اثر

برداشت نادرستی که از حاکمیت ستم و ترقی و تکامل
چشمگیر اوضاع مادی دارند. آن چنان به تدریج
روانشان تحت تأثیر قدرت و هیبت و جلال حکومت‌های
موجود جهان قرار میگیرد که دربارهٔ تحقق يك انقلاب
جهانی احساس ضعف و ناتوانی کرده و حالت تردید و
شک بگونه‌ای بر آنان مستولی میگردد که حتی قادر
به تصور آن نخواهند بود. انقلابی که باید آوردن
يك سلسله تحولات اجتماعی بهمهٔ نابسامانیها و
تناقضات اجتماعی پایان داده و با ایجاد حکومت
جهانی بر پایهٔ رسالت حق و عدالت همه ملت‌ها را از
زیر یوغ بیدادگریها و بیعدالتیهای حاکمیت ظلم و
ستم نجات خواهد داد.

در این نوشتار بادر نظر گرفتن موضوع اختصار

به پرسشهای یاد شده پاسخ خواهیم داد.



آیا زنده بودن مهدی^(ع)
معقول و ممکن است؟

عمر طبیعی بشر عادتاً اندازهای داشته
مدّت زمان زندگی انسانها محدود است، ولی مهدی
منتظر(ع) که در سال دویست و پنجاه و شش هجری
دیده به جهان گشوده، تاکنون بیش از هزار و صد و
چهل سال زندگی کرده، در واقع حدود چهار رده
برابر زندگی هر انسانی است که بطور طبیعی مرحله
کودکی و جوانی و پیری را طی می کند .

چگونه این همه عمر برای وی میسر شد؟ و اساساً
آیا امکان دارد که انسان قرنهای زنده بماند؟

پاسخ: نخست لازم است مسئلهء امکان-مورد
بحث قرار گیرد، چه آنکه کلمهء امکان-در پرتو
سه معنی قابل بررسی است ۱- امکان عملی ۲-
امکان علمی ۳- امکان عقلی یا فلسفی . و در نتیجه
شناخت صحیح آن معانی و امتیاز هر یک از دیگری
خواهیم دانست که آیا عمر طولانی برای انسان میسر
بوده و امکان پذیر است یا خیر؟ .

۱- امکان عملی :

منظورم از امکان عملی اشیاء آن است که تحقق
و عملی شدن آن بگونه ای برای افراد بشر میسر
باشد که از هم اکنون بتوانند انجام داده و عملی
سازند مانند مسافرت دور کره زمین، یا رسیدن به
اعماق دریا، و یا سفر بکره ماه، که هم اکنون برای
بشر میسر بوده و امکان پذیر است، از اینرو به
فعالیت‌هایی نیز در این زمینه دست زده اند .

۲- امکان علمی :

مقصودم از امکان علمی داشتن مسئله ای، آن که
تحقق آن از نظر دانش معاصر ممکن باشد بدین
شکل که هر چند تا کنون با همه ترقی و تکامل علم
و دانش، در خارج پدیدار نگشته و در بوته عمل
در نیامده لکن دانش جدید نیز در روش‌های تحزّل
یافته خود نتواند امکان تحقق و احتمال عملی شدن
آنها در زمینه‌ها و شرائط مساعد آینده انکار کند.

ما در جهان با مسائل فراوانی روبرو هستیم که تاکنون بشر بآن جامه عمل نپوشانده ، و دانش نیز امکان عملی شدن آنها انکار نمیکند . از جمله آن سفر انسان به کره ماه است که تاکنون برای انسان میسر نگشته ، ولی دانش نه تنها امکان وصول به آنرا منکر نمیشود که نوید امکان تحقق و عملی شدن آنرا میدهد چه آنکه از دیدگاه علمی تفاوت اساسی کره ماه و زهره از جهت درجه است ، از اینرو که زهره در مسافتی دورتر از ماه قرار دارد ، که در نتیجه موانع و مشکلات جدیدی در راه وصول بآن بوجود آمده که پس از پیروزی بر موانع رسیدن بآن کره دور دست ممکن خواهد بود .

از اینرو گرچه تاکنون بشر برآن موانع پیروز نشده و برای احدی وصول بکره زهره میسر نگشته ، اما از دیدگاه علم و دانش تحقق چنین مسئله ای امکان پذیر است .

لکن مسئله سفر بکره خورشید کاملاً بر عکس

است، زیرا چنین مسئله ای نه تنها تاکنون عملی نگشته و تحقق خارجی پیدا نکرده، که از ناحیه علمی نیز امکان پذیر نبوده و دانش جدید با همه پیشرفتهای و تکامل چشمگیر خود مأیوس بوده و ابد امید وصول بکره خورشید را ندارد، چه در پرتو علم و دانش و آزمونهای که بشر در طول تاریخ انجام داده بهیچ وجه امکان اختراع ابزار ویا زرهی نیست که انسانرا از خطر ذوب در کوره عظیم و فروزان آفتاب نجات دهد.

۳ - امکان عقلی یا فلسفی :

از نظر ما امکان عقلی داشتن چیزی بآن معنی است، که بشر در پرتو قوانینی که - پیش از تجربه و آزمونها - از راه ادراکات عقلی بدست آورده دلیل وبرهانی برای انکار تحقق آن در خارج نداشته و نتواند استحاله آن را ثابت نماید .

از باب نمونه سه پرتقال را در نظر بگیرید که عقلا

ممکن نیست بدون نصف کردن یکی از آنها آنرا بدو قسمت مساوی تقسیم کرد . چه آنکه انسان - قبل از هر آزمونی - میدانند که عدد سه فرد است نه زوج . و عدد فرد بدون نصف شدن يك عدد از آن امکان ندارد که بصورت مساوی تقسیم شود ، و تقسیم شدن عدد سه بدو قسمت مساوی بدون نصف کردن یکی از آنها بدان معنا است که عدد مزبور زوج باشد و از نظر عقل ممکن نیست که يك عدد در آن واحد هم فرد باشد ، هم زوج ، و اساساً تحقق چنین مسئله - ای محال بوده و مستلزم تناقض است .

ولی از دیدگاه عقل آیا محال است که انسان بدون آنکه تحت تأثیر حرارت قرار گیرد در آتش رفته یا بدون ذوب شدن بکره خورشید سفر نماید ؟ پاسخ منفی است ، چه آنکه فرضیه ای که میگوید : نیروی حرارت بیشتر از جسمی به جسم دیگری که نیروی حرارتی آن کمتر است سرایت نمیکند ، موجب هیچگونه

تناقضی نبوده، و تنها چنین مسئله‌ای در زندگی بشر غیرعادی و خلاف جریان طبیعی بوده و با آزمونهای علمی معاصر سازگار نیست، چه آزمایشها و تجربیات معاصر ثابت کرده که حرارت از جسمیکه نیروی حرارتی آن بیشتر است به جسمیکه درجه حرارت آن کمتر است سرایت میکند تا درجه حرارت آن دو یکسان گردد.

بدین ترتیب دانسته میشود که دامنه امکان عقلی و فلسفی پیوسته گسترده تر از امکان علمی بوده و دامنه امکان علمی بنوبه خود وسیعتر از امکان عملی است.

بنابراین هرگاه طول عمر انسان را در پرتو معانی گوناگون (امکان) بررسی کنیم خواهیم دید که عمر طولانی برای بشر از دیدگاه عقل و منطق امکان پذیر بوده، و چنین فرضیه‌ای صرف نظر از آزمونها و تجربیات موجود، عقلاً محال نبوده و موجب هیچگونه

تناقضی نیست، چه آنکه اساساً مسلم است که مفهوم حیات و زندگی هرگز متضمن مرگ سریع نیست، و از سوئی روشن است که هزار سال زیستن برای انسان مانند رسیدن به قعر دریا یا سفر بکره ماه نیست که در حال حاضر برای افراد بشر میسر بوده و عملاً ممکن باشد، چه دانش با پیشرفته ترین ابزار و وسائلی که در دست دارد، هنوز قادر نیست که مدت زمان عمر انسان را تا صدها سال افزایش دهد، از اینرو می بینیم حتی افرادیکه خواهان زندگی بیشتر بوده و نیروی تسخیر و استخدام امکانات علمی نیز برای آنان فراهم بوده، از عمر خود جز بمقدار طبیعی و عادی بهره ای نبرده اند.

دانش و علل پیری:

حال طول عمر انسان را از زاویه امکان علمی

بنگریم تا بینیم که دانش معاصر در این زمینه چه

میگوید، و آیا دلیلی برای انکار و نفی آن در دست دارد یا خیر؟ مسئله ای که در اینجا مطرح است آنکه بدانیم پدیدهٔ پیری و فرسودگی انسان از دیدگاه فیزیولوژی چگونه تفسیر میشود؟ آیا دانش مزبور پیری را معلول حاکمیت يك قانون طبیعی بر یافته‌ها و یاخته‌های بدن انسان میدانند؟ بگونه ای که حتی اگر انسان را از تأثیر تمام عوامل خارجی حفظ کنیم باز هنگامیکه بنهایت درجهٔ رشد و کمال جسمی رسید نیروی بدنی بشکل طبیعی و دینامیکی کاسته شده و خود بخود تحلیل رفته و مقاومت خویش را در زندگی از دست میدهد، تا جائی که تدریجا همهٔ قدرت و توان جسمی پایان گرفته و کارخانهٔ وجود آدمی کاملاً متوقف میگردد، که آنگاه مرگ است و دیگر هیچ؟
یا آنکه عامل اساسی ناتوانیهای جسمی و سستی تدریجی یافته‌ها و تحلیل نیروی یاخته‌های بدن انسان را، تأثیرات گوناگون عوامل مختلف خارجی میدانند،

که در طی زندگی و فعالیت‌های جسمی، تأثیرات زیان بخشی در وجود انسان دارند، مانند تأثیر میکربها و سموماتی که از راه تناول انبوه غذاهای میکربی و فعالیت‌های طاقت فرسای جسمی و در بدن انسان .

از جمله مسائلی که تاکنون بر دانش معاصر مطرح بوده و در راه یافتن پاسخ آن میکوشند، عامل پیری و فرسودگی انسان است، که دیدگاه و نظرات چندی در این زمینه ارائه داده . از جمله دیدگاهی است که تأثیر عوامل مشخص و محدود خارجی را عامل پیری و ناتوانی انسان میدانند، بدین ترتیب که جسم آدمی در اثر درگیری و برخوردی که با پدیده های خارج دارد، تدریجا نیرو و توان او تحلیل رفته و قدرت مقاومت را از دست می دهد .

از نظر گاه فوق عمر طولانی و هزاران ساله^۶ انسان از دید علمی امکان پذیر است، چه آنکه در

پرتو دیدگاهی که علل پیری را برونی و خارجی میدانند مدت زمان زندگی محدود نبوده و اندازه ای ندارد از اینرو هرگاه بتوان بافتها و یاختهای بدن انسان را از همه تأثیرات و عوامل برونی محفوظ کرد، زندگی و حیات او دوام یافته و خواهد توانست که بر پذیرده پیری پیروز گشته و آن را پشت سر بگذارد .

دیدگاه علمی دیگر علت پیری و سیر نزولی انسان را، حاکمیت يك قانون طبیعی بر بافتها و یاخته های بدن دانسته و معتقد است که سلولهای زنده بدن پیوسته در لابلای خود حامل بذر مرگ حتمی خویش بوده، و در گذر تأثیر آن قانون طبیعی هر انسانی در مسیر زندگی خود باید مرحله پیری و فرسودگی را طی کرده و بانتهای خط سیر طبیعی که مرگ است نائل آید .

اگر دیدگاه مزبور که پیری را يك قانون طبیعی دانسته، بپذیریم بآن معنی نخواهد بود که قانون

محدودی بوده بگونه ای که ابداتوسعه پذیر نباشد
چه آنکه هرگاه چنین قانونی در جهان بر انسانها حاکم
باشد حتماً کشش پذیر خواهد بود ماد رزندگی عادی
خود مرونیت وتوسعه پذیری آنرا مشاهده نمود و
دانشمندان نیز در آزمایشگاه های علمی خود مسئله
پیری را بعنوان يك پدیده فیزیولوژی می شناسند که
بزمان محدود نیست . ازاین روگاه زودرس وگاه دیر
رس میباشد ، آنان باصراحت کامل اعلان داشته اند
که گاه ممکن است انسان سالخورده ای بگونه ای
دارای اندام لطیف و با طراوتی باشد که ابد آثار
وعوارضی برآن نمایان نبوده و مشاهده نگردد .

دانشمندان نه تنها به توسعه پذیری وکشش
یابی آن قانون طبیعی معتقدند که در راه تطبیق و
عملی ساختن آن فعالیت های گسترده ای آغاز کرده و
با زمینه سازی ها و فراهم آوردن محیط مساعدی
خواسته اند تأثیر قانون پیری را بتعویق اندازند، و

طی آزمایشهایی که روی دسته ای از حیوانات انجام دادند به پیروزی نسبی موفق شده و توانستند که عمر آنها را تا صد ها برابر عمر طبیعی افزایش دهند .

بنابراین از دیدگاه علمی برای انسان امکان دارد که باید آوردن زمینهای مناسب و محیط مساعد و عوامل ویژه ای آن قانون طبیعی را تأخیر اندازد ، البته گرچه دانش پیشرفتهء معاصر تاکنون نتوانسته روش و فرمول معینی را جهت تأخیر عمر این موجود پیچیده ((انسان)) ارائه دهد، ولی علت عدم موفقیت آن در این زمینه باید عبارت از تفاوت درجه ای باشد که در راه آزمایش مزبور روی بدن انسان و دیگر موجودات زنده وجود دارد ، از اینرو تحقیقات علمی با آن روشهای تکامل یافته و پیشرفته خود هیچگونه دلیلی که بتواند امکان استمرار و ادامه عمر انسان را انکار کند در دست ندارد .

براین اساس پدیدهء پیری را چه بعنوان يك

قانون طبیعی و دینامیکی بپذیریم که میگوید آدمی پس از رسیدن به اوج رشد و کمال بدنی، بافتها و یاخته های جسم وی بشکل طبیعی راه سستی و پیری و فنا را پیش میگیرد، و چه آنرا نتیجه تأثیرات عوامل خارجی و برخورد با میکروبها بدانیم، بهر حال باید اعتراف کنیم که دانش معاصر قادر نیست بگونه ای مدت زمان دوران زندگی انسان را محدود نماید، که تجاوز و گذر از آن حد را مستحیل دانسته و انکار کند.

از مطالب گذشته نتیجه می گیریم:

الف - از دیدگاه علمی امکان دارد که انسان

قرنهای متمادی زندگی کند.

ب - بشر تاکنون قدرت تطبیق و عملی ساختن

آن را پیدا نکرده است.

ج - دانش معاصر از دیر زمان فعالیت های

گسترده ای را جهت عملی ساختن آن در زندگی

انسان ها آغاز کرده است .

در پرتو نتایج مزبور میتوان بتمام پرسشها و
ناباوریهای که در زمینه طول عمر مهدی علیه السلام
وجود دارد پاسخ گفت، چه آنکه از دیدگاه علم و
منطق ثابت است که انسان ممکن است قرنها زنده
بماند بعلاوه آنکه دانش معاصر نیز در تکاپوی عملی
ساختن آن میکوشد از اینرو طول عمر مهدی (ع) از
نظر علم امکان پذیر بوده و پرسش در این زمینه حل
ناشده نخواهد ماند، جز آنکه گفته شود: با آنکه
دانش تاکنون نتوانسته چنان عمر طولانی را در زندگی
بشر پیاده کند، پس چگونه و از چه راهی مهدی بر
دانش پیشرفته بشری سبقت گرفته؟ و قبل از آنکه
دانش معاصر بتواند مسئله طول عمر انسان را که
تنها امکان علمی دارد، در زندگی بشر عملی سازد او
توانست امکان علمی آنها با امکان عملی تبدیل نموده و
در زندگی خود آنها از مرحله امکان بفعلیت رسانده

و عملاً صد ها سال عمر نماید؟ جریان مزبور همانند
آن است که قبل از آنکه دانش داروی غشاء دماغی
و یا سرطان را کشف کند شخصی بر دانش سبقت
گرفته و آنرا عملی سازد . آیا چنین مسئله ای شدنی
و امکان پذیر است؟

سبقت اسلام بر علم:

اگر تنها این پرسش مطرح باشد که چگونه
اسلام توانست در زمینه عمر مهدی (ع) از علمودانش
سبقت گرفته و امکان علمی را به امکان عملی مبدل
سازد؟ تاریخ اسلام خود پاسخگوی آن است چه آن
تنها موردی نیست که اسلام بر تحول و تکامل دانش
پیشی گرفته باشد که نمونه های فراوانی در این باره
موجود است . آیا آئین اسلام بعنوان مجموعه ای از
قوانین و دستورات زندگی ساز و حیات بخش، قرن ها
بر تکامل دانش و ترقی طبیعی اندیشه های بشر

سبقت نگرفت؟ آیا اسلام جهت نمایانندن راه و رسم زندگی به انسانها، شعارهایی طرح نکرد، که انسانها در سیر تکاملی و حرکت استقلال طلبانه خود پس از صدها سال تازه قدرت طرح آنها پیدا کردند؟ آیا اسلام نبود که قبل از هزار و چهارصد سال قوانین و دستوراتی بینهایت حکیمانه آورد؟ که بشر تا اندی پیش حتی توان شناخت و درک فلسفه و حکمت و اسرار آن را نداشت. آیا این رسالت آسمانی اسلام نبود که قسمتی از اسرار جهان آفرینش را آنگاه که در اندیشه هیچ انسانی خطور نمیکرد، کشف کرد؟ که علم و دانش پس از مدتها تازه جهت تثبیت و استحکام آن گام برداشت. ما اگر نمونه های یاد شده و همه نوآوریهای رسالت آسمانی اسلام را که بطور کلی بر علم و دانش سبقت گرفته است بپذیریم و بآن معتقد باشیم، چگونه در زمینه عمر مهدی (ع) که خود طرحی از فرستنده همان رسالت آسمانی اسلام است سبقت

اسلام را برداشش بعید دانسته و آنرا نمی پذیریم؟
 ویژگی نمونه های مزبور در آن است که قابل
 درك و احساس مستقیم همه افرادی است که مختصر
 آگاهی از اسلام داشته باشند، نمونه های دیگری در
 این زمینه موجود است که مستقیماً قابل احساس نیست
 که رسالت آسمانی اسلام از آن خبر میدهد. از جمله
 سفر شبانه پیامبر اکرم (ص) است که قرآن یساد آور
 شده: سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد
 الحرام الی المسجد الاقصی (سوره اسراء آیه ۱):
 منزه است خدائی که در شبی بنده خود محمد
 صلی الله علیه و آله، را از مسجد الحرام ((مکه
 معظمه)) به مسجد اقصی سیر داد.

هرگاه این سیر سریع شبانه پیامبر را در چهار
 چوب قوانین طبیعی بدانیم، می بینیم که پیامبر
 قرنهای پیش بگونه‌ای از قوانین طبیعی استفاده کرده
 و آنرا در استخدام خود در آورده است که علم و

دانش پس از صدها سال توانست سر آنرا دریابد.
از اینرو بعید نیست همان آگاهی ربانی و اطلاعات
فوق العاده ای که قبل از تکامل علم و دانش برای
پیامبر اکرم (ص) حرکت سریع و مسافرت حیرت انگیز يك
شبهه را از مسجد الحرام بمسجد اقصی میسر ساخت
عمر طولانی را برای آخرین خلیفه و جانشین منصوص
او نیز پیش از تکامل علم و دانش میسر سازد .

آری، هر چند عمر طولانی مهدی (ع) تاکنون
غیر عادی و خلاف جریان طبیعی زندگی انسانها
بوده، و در پرتو موازین و قوانینی که از آزمونهای
علمی بدست آمده بعید بنظر می رسد، لکن با آنهمه
تحولاتی که در تاریخ رخ داده است، آیا آن نقش
عظیم و انقلاب تکاملی قاطعانه ای که مهدی موعود
در زندگی بشر خواهد داشت، غیر عادی نخواهد
بود؟ آیا تغییر و تحول همه جانبه جهان بدست
با کفایت او صورت نمی گیرد؟ آیا تجدید بنای تمدن

جهانی بر اساس عدل و دادگری بعهد ه اونخواهد بود ؟ چه میشود که نقش انقلابی بزرگ او دارای يك سلسله مقدمات و نشانه‌هایی برخلاف جریان عادی زندگی بشر باشد، که طول عمر مهدی (ع) از جمله آنها بحساب آید ؟ چه آنکه اساسا پدیده طول عمر هر چند غیر عادی و برخلاف مجرای طبیعی باشد هیچگاه غیر عادی تر و بعید تر از آن نقش انقلابی عظیم و همه جانبه، نیست که مهدی (ع) در روز موعود پدید می آورد ؟ ما اگر آن نقش بی نظیر تاریخی و جهانی را که در زندگی انسانها غیر عادی است، ممکن دانسته و بپذیریم، چرا عمر طولانی رهبران انقلاب را که نیز بی نظیر بوده و در زندگی ما غیر عادی است، نپذیریم ؟؟

نمیدانم آیاتضاد فی بود که د و شخصیت بزرگی باید در جهان قیام کرده و تمدن فاسد بشر را از بیخ و بن برچیده و تمدن نوینی بر اساس عدل و داد

بنیاد نمایند؟ که هر يك چند برابر عمر طبیعی انسانها زندگی کنند؟ نخستین آنها شخصیت نوح آن پیامبر اولوالعظم است که نقش انقلابی بزرگ خود را در تاریخ گذشته ایفا کرد و قرآن درباره زندگی وی چنین می گوید :

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ
فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ
(سوره ۲۹ آیه ۱۵) .

”و همانا نوح را برسالت سوی قومش فرستادیم او هزار سال پنجاه سال کم میان قوم درنگ کرد و خلق را بخدا پرستی دعوت نمود و آنان اجابت نکردند ، و چون همه ستمگر و ظالم بودند ، غرق طوفان و هلاک شدند ، و تنها خود نوح با اصحاب کشتی او را از غرق نجات دادیم و آنرا برای خلق عالم آیت قرار دادیم .“

که نوح نهصد و پنجاه سال عمر کرد و برای او چنین
مقرر شد تا در طی طوفانی جهان را نوسازی کند .
و دومی مهدی منتظر است که نقش انقلابی عظیم
جهانی خود را در تاریخ آیندۀ بشر ایفا خواهد کرد
او تاکنون بیش از هزار سال در جهان زندگی کرده
و چنان مقرر است که در روز موعود جهان را پراز عدل
و داد کرده و تمدنی بر آن اساس بنیاد سازد .
جهت چیست که عمر طولانی و نهصد و پنجاه ساله
نوح را می پذیریم ، اما عمر طولانی مهدی (ع) را خیر؟
طول عمر و معجزه :

در پرتو مطالب گذشته دانستیم که از دیدگاه
دانش عمر طولانی امکان پذیر بوده و قوانین علمی
نمیتواند قرن‌ها زیستن انسانها را انکار کند . ما گرچه
فرض کنیم که عمر طولانی از نظر علم و دانش امکان

پذیر نبود ه و قانون پیری و فرسودگی انسان طبیعی
و اجتناب نا پذیر باشد ، که نه تنها تاکنون انسان
محکوم آن بوده که در آینده نیز محکوم آن خواهد
بود و هرگز نمی تواند برآن پیروز گردد . نتیجه
چنین فرضیه و تصویری آن است که طول عمر افرادی
مانند نوح و مهدی (ع) که قرن‌ها زیسته اند ، با
قوانین طبیعی که دانش معاصر طی آزمون‌ها و استقراء
جدید خود بدست آورده سازگار نبوده ، و عدم تأثیر
و مختل شدن آن قانون در زمینه های ویژه ای جهت
حفظ حیات شخصیت‌هایی که بقاء رسالت آسمانی به
حیات و زندگی آنان بستگی دارد ، معجزه باشد ، و
این جریان تنها معجزه در نوع خود نبوده که همانند
فراوانی دارد . البته چنین مسئله‌ای در پرتواندیشه‌ها
و اعتقاداتیکه از قرآن و روایات بدست آمده بعید
نیست ، چه آنکه قانون پیری و ناتوانی و سستی تدریجی
جسم انسان شدید تر و قاطعانه تر از قانون طبیعی

انتقال حرارت نیست که میگوید: حرارت همیشه از جسمیکه نیروی حرارتی آن زیاد تر است به جسمیکه نیروی حرارتی آن کمتر است سرایت میکند تا درجه حرارت هر دو یکسان گردد. همین قانون طبیعی انتقال حرارت در آنجا که تنها راه نجات و حفظ حیات يك انسان بر جسته ای بعدم تأثیر و مختل شدن آن وابسته است بی تأثیر میگردد. در داستان حضرت ابراهیم آنگاه که پروردگار بزرگ خطاب کرد:

یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم می بینیم که آتش فروزان از تأثیر خود بازمانده و مختل گشت و حضرت ابراهیم (ع) سلامت از آن نجات یافت نمونه های همانند فراوانی در تاریخ ثبت است که جهت حمایت انبیاء و حفظ حیات حجت های خدا در روی زمین معجزه ای رخ داده و قوانین طبیعی بی تأثیر مانده است. در تاریخ حضرت موسی می خوانیم که دریا، جهت حفظ زندگی و بقا وی

شکافته شد ، یاد ربارهٔ حضرت عیسی آمده است که رومیان پنداشتند وی را دستگیر کرده و مصلوبش نمودند ولی در حقیقت باو دست نیافته بودند . و در بارهٔ حضرت محمد (ص) نیز معجزه‌هایی رخ داد و قوانین طبیعی بارها مختل شد از جمله هنگامیکه سران قریش طی یک گرد هم آئی نقشه ای علیه او طرح کرده و نا بهنگام خانه اش را محاصره کرد ، و ساعتها آنرا در محاصره داشتند که در انتظار فرا رسیدن لحظه که هجوم کرده و پیامبر را بقتل برسانند، که به اذن خدا معجزه ای رخ داد و پیامبر اکرم از جلو چشمان محاصره کنندگان گذشت و از کنار دشمنان خود جان سلامت در برد .

همهٔ این حوادث نمایانده عدم تأثیر قوانین طبیعی جهت حفظ حیات شخصیت‌های برجسته ای است که خدا خواسته تا آنان برای بقاء رسالت آسمانی او باقی بوده و زنده بمانند . از این رو چه

مانعی دارد که عدم تأثیر قانون طبیعی درباره پیری
از این مقوله بوده و خدا خواسته باشد تا مهدی منتظر
جهت حمایت و حفاظت از رسالت آسمانی اسلام قرن‌ها
زنده بماند .

بدین ترتیب میتوان یک مفهوم کلی را برداشت
کرد که : هرگاه حفظ حیات حجت الهی جهت اجرا ء
مسئولیتی که بعهد ء او گذارده شده ، بعدم تأثیر
قانون طبیعی و مختل شدن آن متوقف بوده و ادامه
حیات وی جهت تطبیق و اجراء آن ضرورت داشته باشد
توجهات الهی و عنایات ربانی در بی اثر نمودن آن
قانون طبیعی دخالت کرده و آنرا مختل میسازد ، و
برعکس هرگاه هدف ترسیم شده الهی توسط وی
اجرا گشته و جامه عمل پوشید ، از این پس آن حجت
خدا مانند دیگر انسانها محکوم قوانین طبیعی گشته
و مسیر پیری را خواهد پیمود که در نهایت یا مرگ
است و یا شهادت .

قوانین طبیعی منهای ضرورت:

عادتاً پرسش زیر را میتوان پی‌آمد آن برداشت کلی دانست که: آیا امکان دارد که قانون طبیعی مختل گشته و روابط ضروری بین پدیده‌های آن از هم گسسته شود؟ آیا این جریان چیزی جز نقض اصول علمی است که آن قانون را کشف کرده و رابطه ضروری پدیده‌های آنرا بر اساس تجربه و آزمونها مشخص ساخته است؟

در پاسخ باید گفت که دانش معاصر خود به پرسش‌مزبور پاسخ گفته و پیوسته قوانین طبیعی را منهای ضرورت میدانند، زیرا قوانین طبیعی که دانش آنرا با آزمونهای دقیق خود بدست می‌آورد بدین شکل است، که هرگاه يك پدیده طبیعی بارها در پی پدیده دیگری وجود گرفت، آنرا دلیل وجود يك قانون طبیعی دانسته و میگویند: هرگاه پدیده اول

وجود گرفت پدیده^۴ دوم نیز در پی آن وجود خواهد گرفت، و دانش در این قانون طبیعی هیچگونه رابطه^۴ ضروری که از صمیم ذات آن دو پدیده منشأ گرفته باشد فرض نکرده است، چه آنکه رابطه^۴ حتمیت و ضرورت پدیده^۴ها نامحسوس بوده و حالتی است غیبی و نهانی، که تجربه با ابزار و آزمونهای علمی و بررسیهای استقرائی خود نمیتواند بآن دست یافته و آنرا ثابت کند. از اینرو دانش جدید همواره تأکید میکند که قانون طبیعی پیوسته منهای هرگونه رابطه^۴ ضروری بین پدیده^۴ها بدست میآید، و علم پیوستگی و اقتران دو پدیده^۴ را کشف میکند. بنابراین هرگاه معجزه ای در قانون طبیعی رخ داده و جریان عادی رابطه^۴ دو پدیده^۴ را قطع کرده و آنرا از هم جدا ساخت این جریان بمعنای درهم کوبیدن رابطه^۴ ضروری پدیده^۴ها نخواهد بود، چه آنکه اساسا دانش قانون طبیعی را منهای هر رابطه^۴ ضروری کشف میکند.

در حقیقت مفهومی که مسئلهٔ اعجاز در کادری
دینی دارد اکنون در پرتو علم و دانش معاصر بهتر
قابل شناخت و درک است، تا از دیدگاه کلاسیکی
روابط پدیده‌ها، زیرا از نقطه نظر کلاسیک هرگاه
پدیده‌ای بارها در پی پدیدهٔ دیگری وجود بگیرد
ثابت می‌شود که بین آن دو پدیده یک رابطهٔ ضروری
برقرار است، باین معنی که جدائی آنها از یکدیگر
محال می‌بود، اما اینک همین رابطه در پرتو دانش
معاصر و از دیدگاه آن بعنوان یک قانون اقتران یا
پیاپی پدید آمدن دو پدیده منهای هر ضرورت نا
محسوسی معرفی می‌شود.

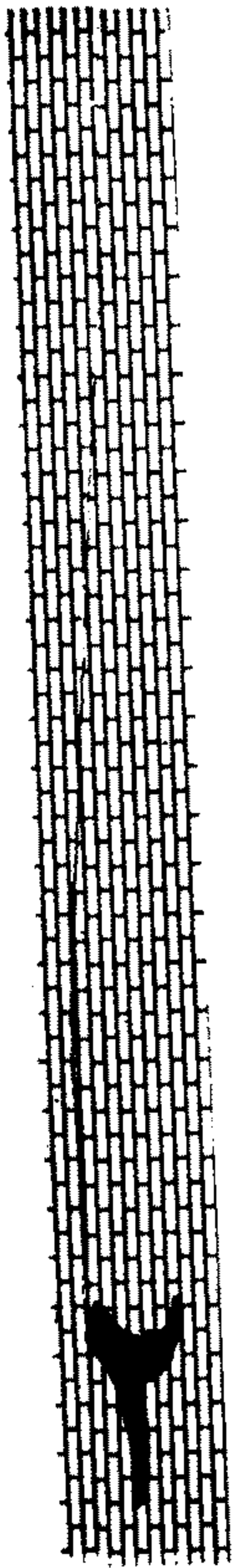
بنابراین معجزه عبارت از: جریان غیرعادی و
استثنائی قانون اقتران و پیاپی بودن پدیده‌ها
خواهد بود که کوچکترین برخوردی با مسئلهٔ ضرورت
و حتمیت نداشته و هیچگونه محالی لازم نمی‌آید.

ما در پرتو مبانی منطقی استقراء با دیدگاه

علمی معاصر موافقیم که تجربه و استقراء بهیچ وجه رابطه ضروری دو پدیده را ثابت نمیکند، لکن معتقدیم که استقراء این مقدار رابطه را ثابت میکند که تقارن و تعاقب مداوم دو پدیده حاکی از وجود وجه اشتراك و تفسیر متحدی بین آن پدیده ها است. و همانطور که میتوان آن وجه اشتراك را در قالب ضرورت و حتمیت ذاتی شکل داد، نیز میتوان فرض کرد که خالق جهان بر اساس حکمتی بین آن دو پدیده رابطه ای ایجاد کرده باشد که دائما یکی پس از دیگری وجود میگیرد، و گاه نیز بر اساس حکمت رابطه موجود بین آن دو پدیده قطع گشته و استثنائی رخ داده و معجزه ای پدید می آید.

* * *

*
*



آیا زنده بودن مهدی^(ع) ضرورت دارد؟

چه ضرورتی دارد که خدا بر زنده ماندن لیس فرد معین اصرار داشته که جهت بقاء و حفظ حیات او قوانین طبیعی را مختل ساخته است؟ اساسا چرا رهبری و قیادت انقلاب روز موعود را بانسانی واگذار نمیکند که در آینده پدید آید، و در دامن همان تاریخ رشد و تکامل یافته و در روز موعود علیه تمدنهای فاسد موجود بمبارزه برخاسته و نقش جهانی خود را ایفاء کند؟ و بالاخره فائده آن غیبت طولانی چه بوده و چگونه قابل تفسیر است؟

پاسخ: پرسش مزبور از سوی افرادی مطرح است که ضمنا خواهان پاسخ آن از دیدگاه دینی و غیبی و ماوراء طبیعی نیستند. ما معتقدیم که امامان دوازده گانه ما تنها افراد و یگانه شخصیت های برجسته ای هستند که خداوند آنانرا جهت امامت و پست حساس رهبری امت منصوب نموده و ابد اقبال تغییر و تبدیل نیستند. پرسگران در پاسخ خواهان

توجیه و تفسیر اجتماعی مسئله بوده و می خواهند
فعالیت‌های دگرگون‌ساز و انقلاب همه جانبه روزموعود
را در پرتو حقائق محسوس و خواسته های قابل
شناخت درك کرده و بشناسند از اینرو فعلاً امتیازات
ویژه آن رهبران معصوم چشم پوشی کرده و پرسش
زیر را مطرح می کنیم :

آیا در پرتو شناخت محدودی که از سنت ها و
آزمونهای زندگی در دست است، میتوان طول عمر
رهبر منتظر را بعنوان یکی از عوامل پیروزی او در
رهبری انقلاب تکاملی روز موعود دانسته و معتقد
شد که بقاء و زندگی طولانی وی بر نیروی قیادت و
رهبری او می افزاید ؟

رهبر و احساس روانی :

پاسخ ما در این زمینه بدلائلی مثبت است، از
جمله آنکه اساساً رهبر در تلاش و فعالیت‌های پیگیر

و گسترده خود جهت ایجاد يك انقلاب همه جانبه
در زندگی انسانها ، بحالت روانی ویژه ای نیازمند
است چه روان چنین شخصیت برجسته ای باید سرشار
از اعتقاد بتفوق و برتری خویشان بوده و تمدنها و همه
موجودیتهای عظیم اجتماعی را ناچیز بشمارد . تمدن
— هائی که وی جهت پیروزی بر آنها و تبدیل موجودیت
فاسد شان بیک تمدن طراز نوین عدالت ظهور
خواهد کرد ، زیرا بایدهایش چنین تحول شگرف
روانی در رهبرانقلاب ، و بموازات احساس به پوکی و
پوچی و بی ارزشی تمدنی که علیه آن قیام میکند ، نیرو
و قدرت روانیش جهت مبارزه واستقامت و پیگیری
جنبش ضد تمدنهای فاسد تا سرحد پیروزی افزایش
می یابد .

روشن است که باید حجم آن احساس روانی
باحجم انقلاب و تحولی که پدید میآورد تناسب داشته
و مقدار درك نفسی رهبر باحجم دگرگون سازی و

انقلاب اجتماعی آن همسان باشد. طبیعی است که هر چند تمدنها و موجودیتهائی که رهبر با آن روبرو میگردد، بزرگتر و استوارتر باشد، نیازمندی وی به آن شعور روانی و احساس درونی بیشتر و شدیدتر خواهد بود.

از آنجا که رسالت روز موعود رسالتی جهانی بوده و باید در طی يك انقلاب همه جانبه طومار ظلم و ستم از صحنهء عالم برچیده شده و ساختمان رفیع موجودیتهای و ارزشهای تمدن موجود واژگون گردد. طبیعی خواهد بود که رسالت بزرگ در تکاپوی شخصیت برجسته و رهبر عظیم الشأن باشد. در جستجوی شخصیتی که احساس روانی و شعور نفسی وی بزرگتر و والاتر از کل جهان باشد. نه شخصیتی که مولود و تکامل یافته زمانه و تمدنی باشد که درصد تغییر و تبدیل آن بتمدن حق و عدالت است، چه آنکه فردی که در دامن تمدن عظیم و چشمگیری که با

ارزشها و اندیشه‌ها و نیروی و توان خود بر جهان
حاکم است، دیده بگشاید و در سایه آن رشد کند،
چنین تمدنی پیوسته در روان او با جلال و هیبت
همراه است چه آن تمدنی است که هنگام تولد وی
استوار و پابرجا بوده، و در دوران کودکی وی اوج
گرفته و گسترش یافته، و نمایان گشته بود، و آنگاه
که او دیدگان خود باز کرده و بر چهره جهان دوخت
جزیره‌های گونه‌گون همان تمدن چیزی نیافت .
برعکس انسانی که محیط بر تاریخ بوده و قبل
از مشاهده اندام شکوفای آخرین مرحله تمدن بشری
با تمدنهای بزرگی همزمان و آشنا باشد که یکی پس
از دیگری بر جهان حکومت کردند و سپس کاخ رفیع
آنها در هم شکسته و فرو ریخت . شخصیتی که نه
این حوادث را از تاریخ خوانده باشد که تمام آنها را
دیدگان خود مشاهده نماید، و در نهایت تمدنی را
بنگرد که آخرین مرحله تمدن انسانها را قبل از روز

موعود تشکیل میدهد. شخصیتی که آخرین تمدن تاریخ
قبل از موعود را که هنوز بذر كوچك و غیر قابل رویت
بود بدقت زیر نظر داشته و میدید که چگونه موقعیتهای
حساسی در سراسر جهان بدست آورده و در پی
فرصتی است که بیش از پیش رشد کرده و در صحنه‌ها
خود نمائی کند. شخصیتی که با تمام فراز و نشیب تمدن
همراه بوده و مشاهده میکرد که گاه راه تکامل پیموده
و اوج میگیرد و گاه با شکست روبرو گشته و عقب‌گرد
میکند. و دیگر بار موفق میگشت و پیشروی خود را
آغاز مینمود. شخصیتی که گام بگام با سیر تکاملی
تمدن همراه است و کاملاً شکوفائی و نیرومند شدن آن
را زیر نظر دارد که چگونه نیروی عظیمی بدست آورده
و تدریجا بر مقدرات تمام جهان حاکم میگردد. چنین
شخصیت برجسته و چهره تابناکی پیوسته آگاهانه
و با زیرگی کامل همه حوادث جهان و مراحل مختلف
تحول و رشد تمدن‌های تاریخ را مشاهده می‌کند.

بویژه آخرین تمدن انسانها را - که یا آن مبارزه خواهد کرد - از زاویه مشاهدات عینی که از تمدنهای بزرگ تاریخ پیشین داشته بررسی نمود و ارزیابی مینماید نه از نوشته ها و کتابهای تاریخ نویسان، او تمدن و وضع موجود را يك قضا و قدر حتمی نمیداند، مانند (ژان ژاک روسو) که مسئله پادشاهی فرانسه را چنین مینداشت، وی با آنکه از رهبران بزرگ فکری و فلسفی تحول وضع سیاسی موجود در فرانسه بود گویند هرگاه کشور فرانسه را بدون پادشاهی تصور میکرد بوحشت میافتاد. چه وی انسانی بود که سالها در سایه حکومت پادشاهی زیسته، و عمری از فضای بازان بهره مند بوده است، اما شخصیتی که صد ها سال تاریخ را پشت سر گذاشته و اینک محیط بر تاریخ است. او دارای هیبت تاریخ و جلال تاریخ و نیرو عظمت تاریخ است چه او بدقت آرزیرویم موجودیت تمدنها آگاه بوده و کاملاً احساس کرده و میداند، که هستی و موجودیست، تمدن معاصر زائیده روزی از روزهای تاریخ گذشته

بشر است، روزی که زمینه برای پیدایش آن مساعد
بوده، و روزی هم خواهد آمد که زمینه زوال ونیستی
و نابودیش فراهم آمده و اثری از آن باقی نماند،
چنانچه در تاریخ گذشته دور یا نزدیک اثری از او
نبود، و نیز دریافته و ایمان دارد که عمر تاریخی
تمدن‌ها و موجودیت آنها در جوامع انسانی‌ها هر چند
بطول انجامد و دوام یابد باز تنها فرصت کوتاه و
اندک و ناچیزی از امتداد تاریخی جامعه انسانی‌ها
را اشغال خواهد کرد.

آیا سوره ک‌هف را خوانده‌ای؟ و از داستان
گروهی که ایمان بخدا آورده و خدا بر هدایتشان
افزود اطلاع داری؟ آنان با موجودیت حکومت بت
پرستانه‌ای روبرو شدند که بیرحمانه در راه نابودی
اساس توحید و استقرار وحدت شرك میکوشید، که
با مشاهده وضع موجود یکباره روانشان خسته و قلبشان
آرزده و یأس سراسر وجودشان را فراگرفت، چه ازیک

سو حل مشکل اجتماعی و تغییر و تحول موجود است
فاسد جامعه را غیر ممکن دانسته و از دیگر سومشاهده
منظرهء حاکمیت باطل و ظلم و ستم ، و محکومیت حق و
حق پرستان اسف باز و ناراحت کننده و تحمل آن
بسی دشوار مینمود . از اینرو بی درنگ بغاری پناه
برده ، و برای حل مشکل اجتماعی از خدا استمداد
جستند ، ولی آیا میدانید که شکل امداد الهی چگونه
بود ؟ سید و نه سال آنانرا در همان غار به خواب
افکند تا آنکه کاخ رفیع و شگفت انگیز حاکمیت فاسد و
مشرك عظمت و اقتدار خود را از دست داده و سقوط
کرد و بزوال و نیستی گرائید ، که دیگر نه تنها هیچ
جلال و عظمت و ابهت و رفعتی نداشت و شگفت انگیز
و اعجاب آور نبود ، که چون تاریخی بی تأثیر و مرده
و بی رمق در آمد آنگاه خدا آنانرا از خواب موقت بر
انگیخت و دیگر بار بصرحهء زندگی واداشت تا مرقد و
جایگاه سقوط و تباهی و نابودی ابدی باطل را که

دوام و نیرو و عظمتش آنان را مبهوت ساخته بود
مشاهده نمایند ، و با دیدگان خود عاقبت ظلم و
مال باطل و موقت و ناچیز بودن آنرا ببینند .

اکنون که بر اصحاب کهف چنین دیدار آشکار و
معجز آسائی با تمام آن عظمت و ارج و تأثیر شگرف
روانی که از خود بجای نهاد ، رخ داده و زندگی
آنان بیش از سیصد سال ادامه یافت . چه مانعی
دارد که همان جریان برای رهبر منتظرومنجی جهان
بشریت مهدی (ع) رخ دهد تا در پرتو یک عمر
طولانی فرصت مناسبی داشته باشد که نیرو و سلطه
جوئی تمدن را آنگاه که خرد و ناچیز بوده و نهال
بارور آنرا که بذری بیش نبود ، و با سیر تاریخ تمدن
را در چهره عصرها آن دم که چون نسیمی نمایان
بود مشاهده نماید .

علاوه بر آن تجربه ای که با تمدنهای متعدد هم
زمان و همراه بوده و مستقیماً با روند تحولات آن هم

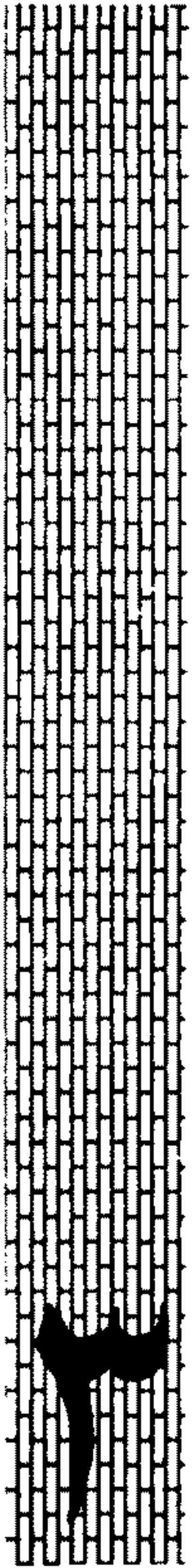
گام باشد ، تأثیر عمیق و فوق العاده در امداد کی فکری رهبر و بینش قیادتی او در روز موعود خواهد داشت زیرا فردی که پیوسته با چنین تجربه و آزمایشی طولانی سر و کار داشته و تلاشهای درست و نادرست تجربه دیگران را از نزدیک میبیند قدرت بیشتری خواهد داشت که کلیه پدیده های اجتماعی را با آگاهی کامل و بینش دقیق بررسی کرده و علل حوادث جهان و زمینه های تاریخی آنها را ارزیابی کند .

رهبر و ساختمان شخصیت او :

باید در نظر داشت که انقلاب تحولاتی و دگرگون ساز رهبر منتظر بر اساس رسالت معینی که رسالت اسلام باشد استوار است از اینرو طبیعی است که چنان انقلاب جهانی برهبری نیازمند باشد که به منابع و مصادر اولیه اسلامی نزدیک باشد بگونه ای که

زیر بنای ساختمان شخصیت او از همه چهره ها و تأثیرات تمدنی که در مبارزه علیه آن میکوشد جدا و مستقل باشد. بطورکلی عکس آن که همزمان با تمدن معاصر پدید میآید و در سایه آن رشد کرده و افکار و اندیشه ها و احساسات وی در چهارچوب آن شکل یافته و شکوفا گردد، که چنین فردی گرچه رهبری انقلاب را علیه تمدن عهده دار شود باز غالباً تحت تأثیر داده های تمدن و عاداتها و رسوم پوچ و پویشالی آن قرار گرفته و از آن رهائی نمی یابد.

بنابراین برای تضمین آنکه رهبر و منجی منتظر تحت تأثیر تمدنی که در صدد و تبدیل و تحول آن است قرار نگیرد، ضرورت دارد که ساختمان شخصیت او ساخته و پرداخته پیش از این تمدنها باشد، تمدنی که در شکل کلی و اصول اساسی خود به تمدنی نزدیک باشد که رهبر انقلاب در صدد ایجاد آن است.



مهدی^۴

چگونه شایستگی رهبری پیدا کرد؟

مهدی منتظر تنها در حدود پنجسال با پدرش
— امام حسن عسکری (ع) — معاصر بود که بی شک
این مدت جهت رشد و کمال شخصیت علمی یک
رهبر کافی نبوده که مدت بیشتری لازم است. از اینرو
وی در چه محیطی تکامل یافته و در چه زمینه‌ای شایستگی
رهبری پیدا کرد؟

پاسخ: شکی نیست که مهدی (ع) پس از شهادت
پدر جانشین او گشته و عهده دار رهبری مسلمانان
شد، و این مطلب نمایانگر آن است که وی در آغاز
زندگی از هر جهت آماده رهبری بوده و کاملاً از
جنبه‌های مختلف علم و دانش و روح و روان شایسته
نیابت و لایق امامت راستین بوده است.

پدیده امامت زود رس ویژه مهدی (ع) نیست:

اساساً رهبری و امامت زود رس از ویژه گیهای

مهدی موعود نبوده و باو اختصاص ندارد ، که در زندگی رهبران پیشین و اجداد او نیز نمونه هائی یافت میشود . مثلاً نهمین رهبر اسلامی حضرت امام جواد (ع) در سن هشت سالگی با امامت رسید . و هم چنین امام دهم حضرت هادی (ع) نه ساله بود که پست حساس امامت را بعهدہ گرفت . و نیز امام یازدهم امام حسن عسکری (ع) پدر مهدی منتظر (ع) در سن بیست و دو ساله ای امام و رهبر ملت اسلامی شد . از اینرو میتوان گفت که پدیدهٔ امامت زود رس در امام جواد و مهدی موعود به نهایت درجهٔ خود رسید . ما امامت زود رس را بعنوان یک پدیدهٔ روشن و آشکار می شناسیم ، چه آنکه می بینیم این مسئله نسبت به چندی از پدران وی بشکل یک شناخت عینی و عملی در آمده که مسلمانان در طی تجربه ها و آزمونهای ممتدی واقعیت آنرا دریافته و احساس کردند ، و برای اثبات و استدلال هر پدیده ای دلیلی

روشنتر و استوارتر از تجربه ملت وجود ندارد .

مطلب مزبور از نکات زیر بدست میآید :

الف - امامت و رهبری هر يك از اهلبیت عصمت مانند حکومت خلقای فاطمی یا عباسی نبود ، که به صورت يك مرکز نیرومند و مقتدر و صاحب نفوذی درآید که خلافت بطور وراثت و بدون در نظر گرفتن لیاقت از پدر به فرزند منتقل شده و نظام حاکم نیز آنرا تأیید کرده و از آن پشتیبانی نماید، بلکه امام معصوم محبت و ارادت پایگاه ملی گسترده خود را از راه تأثیرات روانی بدست آورده و با منطق گویا و روشن فکرانه و قانع کننده ای لیاقت و شایستگی خود را جهت رهبری و قیادت مسلمانان ثابت کرده و روشن میساخت که تنها او از نظر روحی و فکری میتواند عهدی دادر پست حساس امامت باشد .

ب - طرح کلی ساختمان پایگاه ملی امامت چیزی

است که از صدر اسلام پی ریزی شده و در دوران

امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) گسترش یافته و بصورت مکتبی شکل گرفته و شکوفا شد، مکتبی که آن دو امام بزرگ در داخل پایگاه ملی رهبری کردند يك موج فکری جدید و گسترده ای در سطح جهانی اسلام پدید آورده، و دانشمندان فراوان و متفکرین برجسته ای به جهانیان تحویل داد که شماره آنان از صد ها نفر متجاوز بود، که در رشته های مختلف علوم، فقه، تفسیر و کلام و سایر معارف اسلامی و انسانی آنروز تخصص داشتند. حسن فرزند علی و شامه گوید: در مسجد کوفه نهصد دانشمند دیدم که همه میگفتند: حدیثنا جعفر بن محمد = امام صادق با چنین گفت . . .

ج - شرائط اساسی که پیروان این مکتب بوسیله آن امام و رهبر راستین خود را تعیین کرده و در پرتو آن لیاقت فرد را جهت امامت و رهبری ملت اسلامی تشخیص میدهند. جداً شرائط دشوار و سختی است

زیرا آنان معتقدند که شخصیتی می تواند عهده دار
پست حساس امامت باشد که اضافه بر مسئله عصمت
از همه اهل زمان خود داناتر و اعلم باشد .
د - پایگاه ملی و پیروان مکتب در راه حفظ
اصول اساسی امامت، فداکاریها و جانبازی های
فوق العاده ای از خود نشان دادند، چه بطور
کلی امامت از دیدگاه حکومتهای معاصر آنان لااقل
از جهت فکری يك خط سیر دشمنانه ای به حساب
میآمد . موضوعی که حکام را به شکنجه های وحشیانه
و حمله های تصفیه گرانه ای واداشت، که در نتیجه
گروه فراوانی از پیروان مکتب در طی آن حمله ها
کشته و یا زندانی و تبعید شدند که صدها نفر
تنها در گوشه زندانهای تاریک جان سپردند . تمام
این فداکاریها و جانبازیها نشانگر آن است که
اساس گرایش و اعتقاد به مکتب امامت و اهل بیست
عصمت برای پیروانشان بسیار گران تمام شده است، و

هیچ عاملی برای چنین مقاومت و استقامتی در برابر خلفای غاصب جز عقیده و ایمانشان بمکتب قابل تصور نیست، که کلیه فداکاریها را در راه بقاء امامت به عنوان تقرب بخدا و عظمت یافتن نزد خالق انجام می‌دانند.

هـ - رابطه امامان با پیروان و گروندگان خویش همانند رابطه قیصرها و پادشاهان باملت خود نبود که در قصرها و کاخهای آسمان خراش بسر برده و از ملت جدا باشند، بلکه آنان پیوسته در متن جامعه و در میان پیروان خود بسر میبردند، جز آنگاه که نظام حاکم با تبعید و یازندان ساختن آنان را از پیش چشم ملت دور میساخت، و همواره شیوه زندگی ائمه دین و رهبران راستین چنین بود. بگونه ای که میتوان آنها را از مشاهده راویان فراوانی که از آنان حدیث کردند و از نامه های زیادی که بین آنان و ملت مبادله میشده و نیز از مسافرتهایی که به نقاط

مختلف انجام داده اند و از ارسال سفیران و نمایندگانی که از طرف خود بکشورهای اسلامی می فرستادند . بویژه از ملاقات هائی که هر ساله شیعیان طبق معمول جهت انجام فریضه حج بمدینه میرفتند و بخاطر تجلیل از ساحت قدس امامت و رهبران دینی خود خدمت امام معاصر رسید و عرض ارادت میکردند . تمام این جریانها بروشنی چهره همبستگی و رابطه مستقیم امام را با پیروان و علاقه مندان و طبقات مختلف مردم در نقاط مختلف جهان اسلامی نشان می دهد .

و - خلفای معاصر ائمه (ع) پیوسته رهبری روحی و امامت آنانرا خطر بزرگی در راه موجودیت و سرنوشت حکومت خود میدانستند، از اینرو تمام کوششهای خود را در راه شکست اجتماعی و از بین بردن و نابود کردن آنان مبذول داشته و همواره از خود مقاومت های منفی و سرسختانه ای علیه آنان نشان میدادند، و

آنگاه که موقعیت اجتماعی حکام بخطر میافتاد، بکار
— های قساوت‌مندان و طغیان‌گرانه متوسل می‌شدند
و علی‌رغم آنکه حمله‌های وحشیانه و اقدامات غیر
انسانی آنان علیه رهبران راستین جهت دستگیری
و یاتبعید آنان عواطف و احساسات مسلمانان را
نسبت به دستگاه حاکم جریحه دار میکرد، باز هم دست
از کار نکشیده و جهت جدائی آنان از ملت دست به
حمله‌های بیرحمانه میزدند که به تبعید یا زندانی
ساختن آنان منتهی می‌گشت .

پدیدۀ امامت زود رس زائیدۀ اندیشۀ گروه خاصی
نیست :

باتوجه بنکات مزبور که بدون تردید از حقائق
تاریخی است میتوان نتیجه گرفت که پدیدۀ امامت زود
رس يك اندیشۀ بی اساس و خیالی نبود، بلکه يك
پدیدۀ واقعی میباشد، زیرا فردی که در اوان کودکی
در صحنۀ اجتماعی ظاهر گشته و خود را امام و

رهبر روحی و فکری مسلمان معرفی کرده و گروه فراوانی
نیز نسبت با او بر از علاقه و ارادت نمود و امامتش را از
جان و دل می پذیرند. چنین فرد خود سال حتما
باید دارای عظمت قابل توجهی بوده و از علم و دانش
فراوانی برخوردار باشد، و گرنه چگونه قابل تصور
است که کودک خرد سال بدون هیچ مایه علمی و روحی
بتواند همه پیروان مکتب را جهت امامت و رهبری
خویش علاقه مند و متقاعد و پای بند سازد؟ با آنکه
یاد آور شدیم که پیروان مکتب امامت در فرصت های
خاص و زمینه های مساعدی با امام خود رابطه
مستقیم برقرار مینمود، و در پرتو آن با شخصیت علمی
و روحی امام خود آشنایی شدند.

آیا قابل قبول است کودک در برابر انبوهی ملت
مسلمان قد علم کرده و خود را امام و رهبر مطلق
اسلامی معرفی کند، و ملت بدون هیچ کاوشی در
بدست آوردن لیاقت و خصلتهای درونی و ویژگیهای

زندگی و علم و دانش وی، با و گرایش پیدا کرده و به رهبری او ایمان آورند؟ آنهم بگونه‌ای که گاه حیات و امنیت خویش را در راه آنان بخطر اندازند؟

آیا پدیدهٔ امامت زودرس خود عامل محرکی نبود که آنانرا وا دارد تا در برابر ادعای او موضع‌گیری نموده و دقیقا شخصیت او را ارزیابی کنند؟ فرض کنید که ملت مسلمان در روزهای آغازین، در صدد شناخت موقعیت و ارزیابی لیاقت آنان جهت رهبری و امامت نبود، ولی آیا امکان دارد که چنین مسئلهٔ حیاتی روزها و ماهها و سالها ادامه پیدا کرده و علیرغم آنهمه روابط طبیعی و پیوند نزدیکی که بین امام خردسال و ملت مسلمان بود، باز هم حقیقت مطلب بر ملا نگردد؟ و اساسا آیا معقول است که کودکی در تمام کارها و اندیشه‌ها و افکار و علمش برآستی کودک باشد و در طی سالها ارتباط و هم‌بستگی با ملت حقیقت و ماهیت او آشکار نگردد؟

فرض کنید که برای پایگاه ملی امامت و پیروان مکتب اهل بیت عصمت میسر نگشت تا حقیقت مسئله را کشف نمایند، لکن حاکم زمان چرا سکوت کرد؟ با آنکه اثبات عدم لیاقت امامان جدا بسود نظام حاکم و خلفای معاصر بوده است، چه اگر در واقع فکر و اندیشه امام همانند جسمش کودگانه بود اثبات آن برای قدرت حاکم زمان بسیار آسان بوده و بهترین وسیله جهت پیروزی آنان بر دشمن بود، زیرا میتوانستند حقیقت بدست آمده را برای شیعیان و آشکار ساخته و عدم لیاقت رهبر دینی را جهت امامت اسلامی و زعامت روحی اعلان نمایند، چه آنکه هرچند اثبات عدم لیاقت شخص چهل یا پنجاه ساله ای که به خصوصیات زمان آشنائی داشته باشد دشوار است لکن اثبات عدم لیاقت کودک عادی هرچند هم با هوش و زیرک باشد بسیار آسان است بویژه در پرتو معیارهایی که شیعه در شناخت رهبر دینی و امام

دارد، و لا اقل راه اثبات عدم لیاقت آنان برای حکام
زمان آسان تر از راه های ظالمانه و بیرحمانه ای بود
که جهت مخالفت با آنان در پیش میگرفتند. بنا بر این
سکوت حکام زمان را چگونه میتوان توجیه و تفسیر نمود
بهترین و در عین حال صحیحترین تفسیری که برای
سکوت خلفای معاصر و بازی نکردن آنان در این صحنه
در دست است آنکه آنان میدانستند که امامت زود
رس يك واقعیتی است، نه ساخته و پرداختهٔ اوهام
و خیالات گروهی.

و سرانجام باید خاطر نشان ساخت که حکام
زمان در این صحنه نیز بازی کرده و در صدد اثبات
عدم لیاقت آنان برآمدند و تاریخ نمونه هائی از فعالیت
— های آنانرا در این زمینه که پیوسته با شکست همراه
بوده یاد آور میشود (۱). و برعکس در هیچ موضع

(۱) — مأمون محفلی آراست دانشمندان

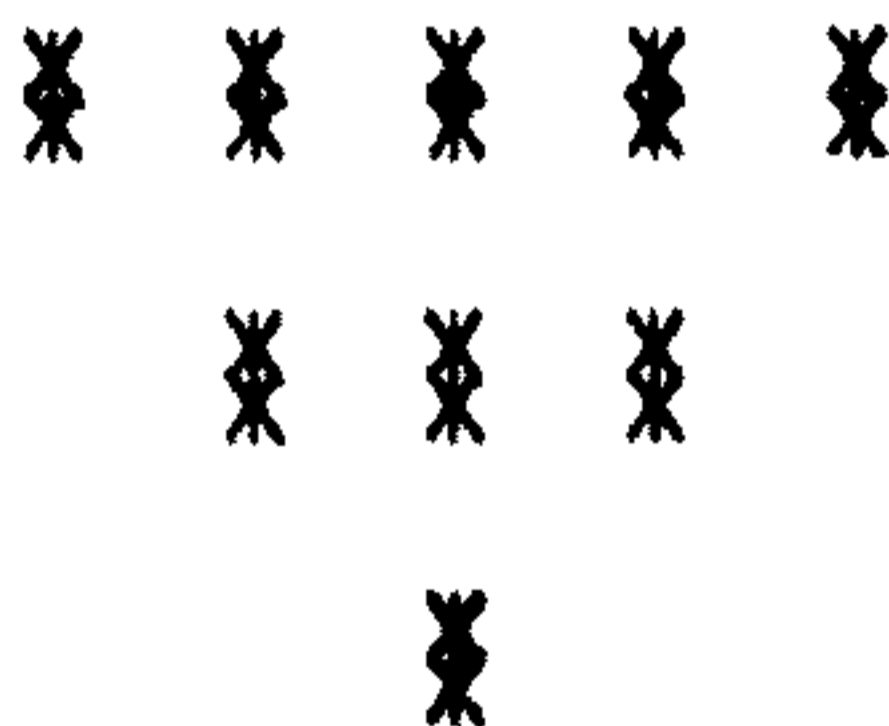
عصر را جمع کرد، امام جواد (ع) را که حدود ۸ سال

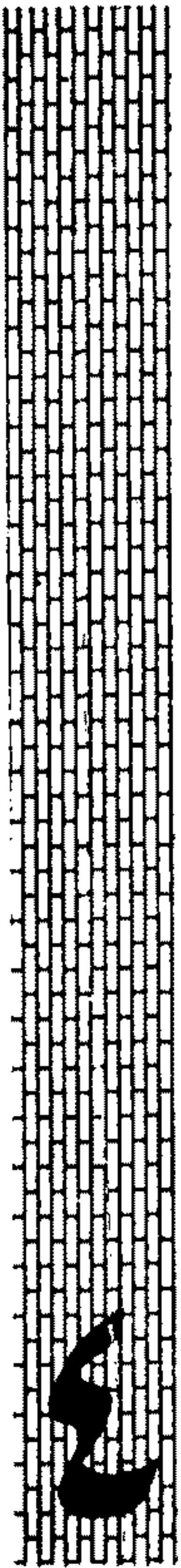
→ داشت نیز در مجلس حاضر کرد و به یحیی بن اکثم
 که علاوه بر داشتن سمت وزارت و قضاوت، دانشمند و
 فقیه بود، دستور داد تا از امام جواد^(ع) مسئله ای سؤال
 کند، و از این راه او را آزمون کرد و بشناسند، یحیی بن
 اکثم بدستور مأمون و در حضور انبوه جمعیت پرسید: یا ابا
 جعفر ما تقول فی محرم قتل صیدا؟، چه میگوئی درباره
 شخصی که در حال احرام صید کند؟ امام جواد^(ع) ریاسخ
 فرمود: آیا در حال بود یا حرم؟ عالم بحرمت بود یا جاهل؟
 عمدی بود یا سهوی؟ صید کننده آزاد بود یا بند؟ صغیر
 بود یا کبیر؟ با راول بود یا خیر؟ صید از پرندگان بود یا
 خیر؟ کوچک بود یا بزرگ؟ آیا بکار خود اصرار دارد یا
 پشیمان است؟ در شب صید کرد یا در روز؟ در احرام
 حج بود یا عمره؟ • وزیر دادگستری مأمون — یحیی بن
 اکثم — با شنیدن فروعات مسئله ای که پرسیده بود
 مبهوت شد و زبانش بند آمد و رنگش پرید و تمام حاضرین
 جریان را مطلع شدند • • • م

تاریخ بچشم نمی خورد که امامت زود رس در صحنه^۶
 امتحان متزلزل گشته و یا امام كودك و خرد سال در
 تنگنای مشکلات علمی قرار گرفته و اطمینان مردم نسبت
 باو کاسته شده و در نتیجه شکست خورد ه باشد .
 این همان مفهومی است که ما در باره^۶ امامت
 زود رس بیان داشتیم که آن يك پدیده^۶ واقعی در
 زندگی اهل بیت عصمت است نه يك فرضیه و تئوری خیالی
 بعلاوه که این پدیده خود ریشه های ژرف و همانندی
 در تاریخ رسالت های آسمانی و رهبری های الهی دارد
 و در اینجا يك نمونه برای توضیح مطلب کافی است .
 قرآن در باره^۶ حضرت یحیی میفرماید: يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ
 بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا: به یحیی خطاب کردیم که تو
 کتاب آسمانی را بقوت نبوت فراگیر، و باو در همان سن
 کودکی مقام نبوت بخشیدیم .

اکنون که ثابت است امامت زود رس يك پدیده^۶
 واقعی در زندگی ائمه (ع) است، هیچگونه اعتراض و

پرسشی نسبت به مهدی منتظر نخواهد ماند، که
چگونه در سن کودکی جانشین پدر گشته و از کجا
شایستگی امامت پیدا کرد؟





از چه راهی به بودن مهدیؑ ایمان آوریم؟

فرضیهٔ وجود چنین رهبری باتمام ویژگیها یش
مانند امامت زود رس و طول عمر و غیبت کبری، هر چند
امکان پذیر باشد، لکن در هیچ منطقی ممکن بودن
فرضیهٔ ای دلیل بر واقعیت و وجود خارجی آن نیست
از اینرو چگونه و از چه راهی میتوان به بودن مهدی
ایمان آورد؟ آیا علیرغم غیر عادی و نامأنوس بودن
مسئله چند روایت مستند و غیر مستند از پیامبر اکرم (ص)
میتواند وجود مهدی (ع) را ثابت کند؟ و اساساً آیا
میتوان برای او یک وجود واقعی و تاریخی ثابت کرد
که نشانگر بودن فعلی او باشد؟ نه فرضیه‌ای که زائیدهٔ
عوامل محیط و زمینه‌های مناسب روانی گروه خاصی؟

پاسخ: آید؛ مهدویت بطور کلی بعنوان اعتقاد
یک رهبر منتظریکه باید انقلاب جهانی ایجاد کرده
و انسانها را سمت فضیلت سوق دهد بنحوروشن و قاطعانه
— ای در روایات مطرح و بگونه ای از آن تأکید شده که
بهیچوجه قابل تردید نیست. بعنوان نمونه تنها از

کتابهای برادران سنّی در این زمینه چهارصد حدیث از پیامبر(ص) نقل شده (۱) و متجاوز از شش هزار حدیث از شیعه و سنّی دربارهٔ مهدی منتظر موجود است (۲) و این بزرگترین شماری است که در بسیاری از جریانهای بدیهی اسلامی که حتی مسلمان عادی هم در آن شکی ندارد، موجود نیست.

در زمینهٔ تطبیق و اجراء ایدهٔ مزبور به امام دوازدهم، تفسیرها و توجیهاات روشن و قانع کننده ای در دست است که میتوان آنرا در دو دلیل پیاده کرد.

۱ - دلیل اسلامی که بوسیلهٔ آن اصل وجود رهبر منتظر اثبات میگردد.

۲ - دلیل علمی که در پرتو آن مهدی موعود به عنوان يك انسانى واقعى که آزمونها و تجربیهای

(۱): برای آگاهی بیشتر بکتاب "المهدی" تألیف

سید صدرالدین صدر مراجعه کنید.

(۲): بکتاب "منتخب الاثر" رجوع شود.

تاریخی وجود و بودن آنرا ثابت میکند، مطرح میگردد:

۱ - دلیل اسلامی :

دلیل اسلامی صد ها روایت از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بیت (ع) است که در این زمینه وارد شده روایاتی که مهدی (ع) را بگونه ویژه ای معرفی می کند : او از اهل بیت عصمت است . از فرزندان فاطمه (ع) است . مهدی از ذریه حسین بن علی (ع) است . او نهمین فرزند حسین (ع) است . جانشینان پیامبر دوازده نفرند . او دوازدهمین جانشین رسول الله (ص) است (۱) . روایات مزبور ایدیه مهدویت را به گونه خاصی محدود ساخته و آنرا در امام دوازدهم از ائمه اهل بیت مشخص میسازد . و علی رغم خودداریها و احتیاطی

(۱) : تمام روایاتی که در این زمینه وارد شده باثبات عدد آنها در کتاب "منت الایثار" جمع آوری شده که قسمتی از آن در اینجا یادداشت میکنیم : ←

→

عدد	((مضمون روایات))
۲۷۱	ائمه دوازده نفرند
۴۰	عددائمه بعدد نقباء بنی اسرائیل است
۱۳۳	امامان دوازده عددند و اول آنان علی (ع) است
	امامان دوازده عددند و اول آنان علی (ع)
۹۱	و آخر آنان مهدی (ع) است
۹۴	امامان دوازده عددند آخر آنان مهدی (ع) است
	امامان دوازدهند، و نه عدد آنان از
۱۳۹	فرزندان حسین بن علی (ع) هستند
	امامان دوازدهند، و نه عدد آنان از
۱۰۷	فرزند حسین و نهمین آنان قائم آنان است
۵۰	امامان دوازدهند و نام هر کدام را بیان داشته
۶۵۷	روایاتی که خبر از ظهور مهدی (ع) میدهند
۳۸۹	مهدی (ع) از اهل بیت است
۲۱۴	مهدی (ع) از اولاد علی (ع) است
۱۹۲	مهدی (ع) از اولاد فاطمه (ع) است
۱۸۹	مهدی (ع) از اولاد حسین (ع) است

.....

عدد	((مضمون روایات))
۱۴۸	مهدی (ع) نهمین فرزند حسین (ع) است
۱۸۵	مهدی از فرزندان علی بن حسین است
۱۰۳	مهدی از فرزندان محمدباقر است
۱۰۳	مهدی از فرزندان جعفر صادق است
۹۹	مهدی ششمین فرزند صادق (ع) است
۱۰۱	مهدی از فرزندان موسی بن جعفر (ع) است
۹۸	مهدی پنجمین فرزند موسی بن جعفر است
۹۵	مهدی چهارمین فرزند علی بن موسی الرضا است
۹۰	مهدی سومین فرزند محمد بن علی النقی است
۹۰	مهدی از فرزندان امام علی هادی است
۱۴۶	مهدی فرزند حسن عسکری (ع) است
۱۴۷	نام پدرش حسن است
۱۳۶	مهدی دوازدهمین امام و آخرین امام است
۱۲۳	مهدی زمین را پیرا ز عدل و داد خواهد کرد
۹۱	مهدی دارای غیبت طولانی است
۳۱۸	مهدی عمر طولانی دارد

که امامان در طرح مسئله^۴ مهدویت در سطح عمومی
 جهت حفظ خلف صالح از خطر دشمنان دیرینه داشتند
 با این حال آنهمه روایات بدست ما رسیده است.
 البته باید توجه داشت که تنها دلیل ما جهت
 پذیرش عقیده^۵ مهدویت افزونی روایات نیست، چه
 علاوه بر آن ویژگیها و نشانه‌هایی وجود دارد که کاملاً
 با مضمون روایات سازگار بوده و آنرا تصحیح مینماید،
 مثلاً در حدیث شریف نبوی آمده که پیامبر (ص) درباره^۶
 امامان و یا حاکمان و جانشینان خود با تفاوت در تعبیر
 فرموده: "که برای من دروازه امام یا خلیفه و امیر
 خواهد بود، بعضی از نویسندگان در این زمینه روایات
 را شماره کرده و گفته اند متجاوز از ویست و هفتاد حدیث
 از مشهورترین کتابها از شیعه و سنی در دست است که
 از جمله آنها کتاب "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" و
 "ترمذی" و "ابی داوود" و "مسند احمد" و "مستدرک
 علی الصحیحین" می باشد.

نکته قابل توجه آنکه روایت یاد شده رابخاری که معاصر با امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام بوده است نقل میکند، و نقل او بسیار حائز اهمیت است، چه آنکه نقل وی ثابت می کند که پیش از تحقق خارجی مضمون روایت و پیش از آنکه دوازده امام در خارج وجود یابند، روایت مزبور از پیامبر اکرم (ص) صادر شده از اینرو بدون تردید نمی توان حدیث فوق را ساخته و پرداخته محیط تشیع دانسته و آنرا عکس العمل اندیشه های امامینه پنداشت، زیرا اساساً روایات ساختگی عکس العمل اوضاع زمان و یا توجیهی از واقع موجود دوران متؤخر تاریخ است که هیچگاه پیدایش و ثبت آن در یک حدیث پیش از پیدایش آن واقع رخ نمی دهد.

حال که با دلیل عینی ثابت است که روایت مذکور پیش از فرا رسیدن دوران ائمه دوازده گانه صادر شده، و راویان آنرا در کتب ثبت کرده اند، می توان

تأکید کرد که روایت مزبور بهیچوجه نمیتواند عکس العمل
 اوضاع زمان و زائیدهٔ محیط خارجی باشد ، بلکه
 بیانگریک حقیقت آسمانی است که از شخصیت بزرگی
 هم‌نند پیامبر اسلام (ص) ابراز شده ، که قرآن در باره‌اش
 فرماید : " ما ينطق عن الهوى ، ان هو الا وحى يوحى "
 او هرگز بهوای نفس سخن نمیگوید ، سخن او چیزی جز
 وحی خدا نیست . و پیامبر فرمود : " ان الخلفاء بعدى
 اثنا عشر " خلیفه‌ها و امیران پس از من دوازده‌اند .
 شکی نیست که تنها مورد اجراء و تطبیق آن حدیث
 نبوی اعتقاد امامیه و جریان واقعی مکتب تشیع است ،
 زیرا تنها این مکتب به دوازده امام معتقد است که
 اولین آنرا نخستین جانشین پیامبر علی بن ابیطالب
 علیه السلام دانسته و آخرین آنرا بنام مهدی موعود
 علیه السلام می‌شناسد .

دلیل علمی تجربه ایست که ملت در حدود هفتاد سال دوران غیبت صغری انجام داد . قبل از بررسی آن ، سخنی کوتاه در زمینه غیبت صغری ضرورت دارد . غیبت صغری چهره ای از نخستین مرحله امامت مهدی (ع) را تشکیل میدهد ، چه با آغاز امامتشان چنان مقرر شد که خود را از کلیه صحنه ها و مجامع عمومی نهان سازد بگونه ای که در حوادث نامی از او نباشد ، با آنکه در حقیقت او با قلب و عقلش با حادثه ها نزدیک است . این غیبت کوتاه مدت خود مقدمه برای غیبت بزرگتر بود ، چه بدون تردید هرگاه غیبت کبری یکباره و نا بهنگام رخ میداد ، ضربه سختی به پایگاه ملی امامت محسوب میشد ، زیرا پایگاه ملی که از دیرزمان با ارتباط مستقیم خود با امام خو گرفته و در حل تمام مشکلات دینی و اجتماعی مستقیماً بر هب مراجع میگرد . پیش آمد غیبت

کبری بدون زمینه سازی پیشین سبب می شد تا پایگاه ملی مکتب امامت و شیعیان و پیروان آن احساس تنهائی کرده و خود را یکسره از قیادت روحی و فکری جدا پنداشته و از نعمت وجود امام محروم یابند، و ممکن بود چنین اندیشه‌های خلاء ژرفی در پایگاه ملی امامت پدید آورد که یکباره موجودیت آنانرا به خطر انداخته و اجتماعشان را پراکنده سازد. از این رو غیبت صغری بعنوان مقدمه ای جهت يك غیبت بزرگتر مطرح گردید تا در پرتو آن امام با طرح ویژه ای از صحنه عمومی و اجتماعی پنهان گردد، چه در این صورت پایگاه ملی و پیروان مکتب امامت تدریجا با اصل غیبت رهبر آشنا شده و مأنوس میگردند، بدین جهت امام در مدت هفتاد ساله غیبت کوتاه خود پیوسته از راه نمایندگان و جانشینان خاص و اصحاب موثق با پیروان و شیعیان خود رابطه برقرار کرده و نایبان خاصی برای خود تعیین مینمود. نوآب وی در مدت

هفتاد سال از شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که
پایگاه ملی بطور کلی به تقوی و فضیلت و پاکدامنی آنان
اعتراف داشت. و آنان عبارتند از :

۱ - عثمان بن سعید

۲ - محمد بن عثمان

۳ - حسین بن روح

۴ - علی بن محمد سمري

اینان بترتیب در طول مدت غیبت صغری عهد ه
داریایگاه نیابت خاصه بودند بدین شکل که هرگاه یکی
ازد نیامیرفت بلافاصله نفر دوم از طرف امام غائب
تعیین شده و جای او را اشغال می کرد .

مسئولیت نمایندگان خاص آن بود که پرسشها و
مشکلات شیعیان را با امام رسانده و پاسخ آنرا دریافت
میکردند. دسته ای از پاسخها شفاهی و بسیاری از آنها
نیز کتبی و بادستخط امام بود. پیروان امام منتظرکه از
ارتباط مستقیم با رهبر محروم بودند، از مشاهده نامه ها

و شنیدن پاسخها ، رابطه غیر مستقیمی احساس میکردند که سبب تسلی آنان میشد . یکنواخت بودن دستخط آن نامه ها و مهر و توقیعات آن نشانگر وجود واقعی رهبر در زیر پوشش غیبت صغری بود .

بدین ترتیب دوران هفتاد ساله غیبت صغری سپری شد ، و آخرین نماینده خاص او علی بن محمد سمری پایان دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری را با اطلاع عموم رساند ، و پس از وفات چهارمین نماینده مهدی (ع) غیبتی فرارسید که امام ریا یگانه ملی خود نماینده ویژه ای ندارد تا مانند دوران هفتاد ساله گذشته بین او و پیروانش ارتباط برقرار کند .

تحول غیبت موقت هفتاد ساله به غیبت بزرگی که حد و مرز تاریخی ندارد خود نشانگر بمر رسیدن اهداف عالیه غیبت صغری و تحقق یافتن فلسفه آنست ، چه آنکه دوران غیبت صغری پیروان امام را از سختی و دشواری تحمل مشکل غیبت کبری رها نید ، زیرا مدتی

بود که شیعیان بامسئلهٔ غیبت رهبر خوگرفته و زندگی خویش را بر آن اساس شکل داده اند و بتدریج آماده پذیرش غیبت کبری و نیابت عامه شده اند، بدین گونه در پیرو تحول غیبت صغری به غیبت کبری نیابت خاصه نیز در مسیر کلی خود به نیابت عامه یعنی خط سیر مجتهد عادل تبدیل شد، مجتهدی که بامور دینی و دنیای ملت آگاه باشد.

در پرتو آنچه گذشت بروشنی میتوان موضع بحث را ارزیابی نمود، که مهدی (ع) حقیقتی است که مسلمانان، دورانی معاصر آن بوده و مدت هفتاد سال از راه نمایندگان خاص با او رابطه داشتند، که در این مدت هیچگونه حيله و تزویر و حتی کوچکترین تفاوتی در رابطه آنان مشاهده نکردند، — ترا بخدا قسم — آیامعقول است دروغی هفتاد سال در میان مردم منتشر شده و ادامه یابد، و چهار شخصیت بزرگ زمان یکی پس از دیگری بگونه ای تابع و پیرو

آن باشند که گوئی پیوسته او را دیده و با او زندگی میکنند و با شخصیت علمی و روحی وی آشنا هستند که در طول تاریخ ارتباط و علاقمندی بارهبر کوچکترین کاریکه موجب شك و تردید پایگاه ملی گردد انجام ندهند، و شکل روابط نوآب از نظر تاریخی بگونه ای نبود که نشان گرتوافق قبلی آنان باشد، با اینحال هر کدام در اثر واقعیت مشی خود همگان را به حقیقت داشتن آنچه که مردم را بآن دعوت میکردند معتقد ساختند .

از دیر زمان معروف است که رشتهء دروغ کوتاه است و منطق زندگی نیز مؤید آن است که بر اساس حساب احتمالات عملاً ممکن نیست که دروغی با چنین وسعت بیکران و گستردگی، در یک مدت مدیدی با آن همه روابط موجود بجا مانده و موجب اطمینان خاطر افراد زمان گردد .

بدینگونه روشن شد که پدیدۀ غیبت صغری خود يك آزمایش علمی برای اثبات واقعیت و حقیقت مهدی

بوده، و آزمونی است که انسان را برهبر و امام خود
عقیده مند میسازد. عقیده مند به میلاد او، به زندگی او
به غیبت صغری او، به غیبت کبری او، که در پرتو آن
باید از صحنه زندگی عمومی در مدت مدید و بی اندازهای
پنهان شده و بر احدی ظاهر نگردد، تا آنگاه که زمینه
ظهورش فراهم آید.

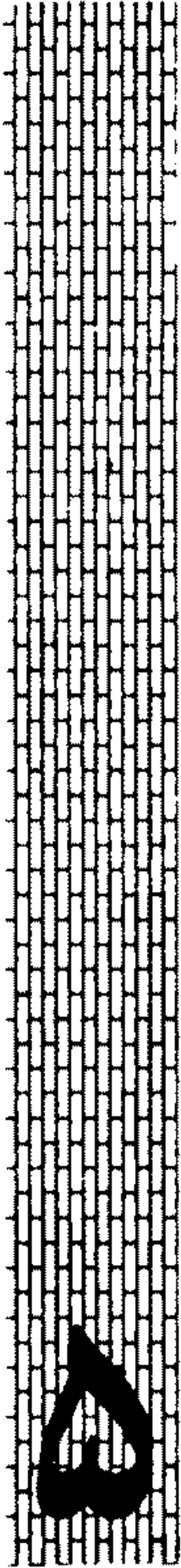
* * * * *

* * * * *

* * * * *

* * *

*



چرا مهدیؑ ظهور نمیکنند؟

مهدی (ع) اگر برای انقلاب اجتماعی آمادگی دارد، چرا ظهور نمیکند؟ اساساً چه مانعی در راه ظهورش بود که در پیام غیبت صغری یا پس از آن بجای غیبت کبری ظهور نکرد؟ با آنکه در آن تاریخ زمینه تحول و انقلاب اجتماعی فراهم تر بود و فعالیت‌های اجتماعی ساده تر و آسانتر انجام میگرفت، چه او میتواند در طی ارتباط هفتاد ساله خود تمام پایگاه ملی مکتب را در این راه بسیج کرده و بانیری فوق العاده ای انقلاب را آغاز کند، بویژه آنکه نیروی حاکم زمان همانند امروز دارای قدرت و عظمت سرشاری نبود که اکنون در اثر تکامل علم و دانش عظمت یافته و نیروی شگرفی بدست آورده است.

نیاز انقلاب به زمینه مناسب:

پیروزی هر فعالیت انقلابی، جهت ایجاد تغییر و تحول کلی در سازمان اجتماعی بشرائط و زمینه های

مناسبی نیاز دارد که هدفهای انقلاب جز در پرتو آن پیاده نمیگردد .

انقلابهای اجتماعی که قوانین اساسی رسالت آن آسمانی است گرچه از نظر طرح کلی اساسی و قانون گذاری با دیگر انقلابهای جهان امتیاز داشته و به زمینه ها و شرائط ویژهٔ اجتماعی بستگی ندارد و انقلاب مهدی (ع) نیز از رسالتهای آسمانی و ساخته و پرداخته الله است نه زائیدهٔ تکاملهای اجتماعی و اوضاع و احوال خارجی. لکن هر انقلابی که جنبهٔ رسالتی آن آسمانی باشد، بالاخره در جنبهٔ اجرائی خود همانند دیگر انقلابها به زمینه ها و محیط مناسبی نیازمند است بگونه ای که پیروزی آن در صحنهٔ اجتماعی وابسته بآن است. از اینرو آسمان با پنج قرن انتظار توانست آخرین رسالت خود را بوسیلهٔ آخرین پیامبر خود محمد (ص) نازل کرده و آنرا در جامعه پیاده نماید. علیرغم نیاز شدید که جهان به چنین رسالت آسمانی داشت، نیاز شدید

تر جنبهٔ اجرائی رسالت به محیط مساعد و موقعیت مناسب سبب تأخیر نزول آن گردید .

زمینه های خارجی و اوضاع و احوالیکه تأثیر به سزائی در جهت اجراء انقلاب تحولی دارند د ونوع است که هر يك کاربرد ویژه ای در زمینه سازی دارند، قسمتی ز آن موقعیت مناسب و زمینه های کلی انقلاب را میسازد و قسمت دیگر نیازمند یها و خواسته های جزئی دیگر فراهم میآورد . مثلاً پیروزی انقلاب روسیه که لنین رهبری آنرا بعهد ه داشت از سوئی بعواملی مانند پیش آمد جنگ جهانی اول و تزلزل موجودیت امپراطوری اوابستگی داشت که همه حوادث آن در پیدایش زمینه کلی مناسب انقلاب سهیم بود، و از دیگر سوبه عوامل جزئی و محدود دیگر نیز وابسته بود . از باب نمونه هرگاه در سفر مخفیانه لنین (از سوئیس به روسیه) (۱) که در نتیجه رهبری انقلاب را بدست

(۱) : روسیه د رگیرد . ا رانقلاب بود که فرمانده

گرفت، حادثه‌ای رخ میداد و وی دستگیر می شد
احتمال میرفت که انقلاب نیروی عظیم خود را از دست
میداد و بآن سرعت پیش نمی رفت.

سنت خدا که قابل تغییر و تبدیل نیست چنین
مقرر داشت که جنبهٔ اجرائی انقلابهای آسمانی به
شرائط و اوضاع مناسبی که زمینهٔ انقلاب را میسازند
وابسته باشد، بگونه‌ای که پیروزی انقلاب جز با فرا
رسیدن آن موقعیت مناسب قابل تصور نباشد، بارز
ترین نمونه در این زمینه همان رسالت آسمانی اسلام
است که پس از ظهور پیامبرانی در امتداد تاریخ که
قرنها بطول انجامید در صحنهٔ اجتماعی ظاهر گشت.

→ ارتش آلمان از این پیش آمد حد اکثر استفاد ه را
کرده و با انقلابیون لنین کمک کرده و خود لنین را از
تبعیدگاه خود سوئیس با وسائلی که در اختیارش
گذاشت به روسیه رساند . م

(سری چه میدانیم؟ جنگ جهانی اول ص ۷۷)

علیرغم آنکه خدا قادر بود همه مشکلات موجود در
مسیر پیروزی رسالت را از بین برده و از راه اعجاز
موقعیت و زمینه مناسبی جهت اجراء رسالت خود
پدید آورد لکن در زمینه اجرائی رسالت آسمانی
نخواست از روش اعجاز استفاده نماید، چه آنکه اصل
نیازمندی انسان در مسیر تکاملی خود به امتحان
و درگیری با مشکلات مقرر میدارد که انقلاب تحویل
بخش الهی از جنیه اجرائی سیر طبیعی داشته
باشد. البته این حقیقت با دخالت مستقیم خدا در
لحظات حساس تاریخ اولیاء منافات ندارد. لحظات
حساسی که کلیه زمینه ها و اوضاع و احوال خارجی
برای پیروزی انقلاب و اجراء رسالت آسمانی فراهم
است جز آنکه بیک امداد غیبی و محرک نهائی نیاز
دارد تا انقلاب توحیدی در مسیر تکاملی خود پیشرفته
و متوقف نگردد.

کلیه عنایات و امداد های غیبی خدا در لحظه های

حساس تاریخ جهت حمایت اولیاء و پیروزی رسالت
آسمانی چنین است . در لحظه حساس زندگی حضرت
ابراهیم آتش فروزان نمودی برای او گلستان و سرد
وسلامت گردید . یا آنکه دست یهودی خائن و تجاوز
— کار که میخواست شمشیر را بفرق پیامبر زند و بزندگی
او پایان دهد . در طی يك معجزه ای یکبارہ فلج گشته
و قدرت حرکت را از کف داد . یاد رجنگ خندق باد تندی
خیمه های کافران و مشرکان را که در اطراف مدینه
حلقه زده بودند، آنچنان بحرکت درآورد که ترس و
وحشت برآنان چیره شده و قلبشان به تپش افتاد، و
کلیه امداد های غیبی دیگر همه و همه هنگامی انجام
میشد که از پیش زمینه های مساعد و موقعیتهای گلسی
مناسب بطور طبیعی جهت انقلاب تحولی در یک
سطح کلی موجود بود که تنها پیروزی رسالت در آن
لحظه حساس به چنین کمک جزئی و امداد غیبی
نیاز داشت .

در پرتو آنچه گذشت داستان مهدی منتظر(ع)
را بررسی میکنیم تا ببینیم آیا جنبهٔ اجرائی انقلاب
تحوّلی او نیز همانند دیگر انقلابهای آسمانی به
زمینه‌های مساعد و موقعیتهای مناسبی نیاز داشته؟
پیروزی او نیز با اوضاع و احوال ویژه‌ای بستگی دارد؟
تأطیبی باشد که او نیز برای اجراء رسالت آسمانی
خود در انتظار فرارسیدن زمینهٔ مناسب باشد؟
همه میدانیم که مهدی(ع) در انتظار یک انقلاب
اجتماعی محدودی نیست که تنها قسمتی از جهان را
فراگیرد، بلکه رسالتی که وی با مرشدان و اقرنها بخاطر اجراء
آن زنده است و زنده خواهد بود، رسالتی است فرا
گیر و انقلابی همه جانبه و جهانی. عبارت دیگر او
مسئول است تا همهٔ انسانها را از محیط تاریک و خفقان
زای ظلم و ستم به آفاق روشناییهای عدل و داد سوق
دهد و بدون تردید برای چنین انقلاب عظیم جهانی
تنها وجود رسالت آسمانی و آمادگی رهبر صالح کافی

نیست، و گر نه شرائط مزبور در عصر نبوت نیز وجود داشت، بلکه چنین انقلاب جهانی در سطح کلی خود نیز به محیط مناسب جهانی و زمینه های عمومی ویژه - ای نیاز دارد تا در پرتو آن پدید آید و رسالت خود را اجراء کند .

زمینه انسانی و مادی :

در آینه زمینه های انسانی و مادی جهت انقلاب جهانی مهدی (ع) فراهم خواهد آمد، زیرا در زمینه انسانی، احساس به پوچی و خود کم بینی انسان تمدن جدید را میتوان عامل اساسی پیدایش زمینه مناسبی جهت پذیرش رسالت نوین مهدی (ع) به حساب آورده، احساسی که در طی تجربه های مداوم از تمدن های گوناگون پدید می آید، که انسان جدید خود را در لای بلای منفی بافیهای تمدن خود ساخته و در مشکلات جانگاہ برونی و درونی یافته و

احساس خواهد کرد که برای سامان دادن به
بسامانیها و رفع پریشانیها و اضطراب خویشتن شدیداً
به یار و یابوری نیاز دارد، که آنگاه بطور فطری و ناخود
آگاه بجهان غیب یا به سمت مجهولی متوجه گشته
و رومی آورد .

در زمینه مادّی، نیز شرائط زندگی تمدن
جدید زمینه اجراء رسالت آسمانی را بهتر و آسان تر
از دوران گذشته بویژه دوران غیبت صغری فراهم می
آورد، چه باتکامل هر چه بیشتر علم و دانش مسافتها
به هم نزدیکتر و طی آن آسانتر گشته و نیروی عظیمی
جهت همکاری با ملل مختلف بدست آمده و ابزار و
وسائل ارتباط جمعی که دولت اسلامی برای روشن
گری ملت جهان و آشنا ساختن آنان به اصول اساسی
رسالت نوین و برای تربیت جهانیان نیازمند است
کاملاً فراهم می گردد .

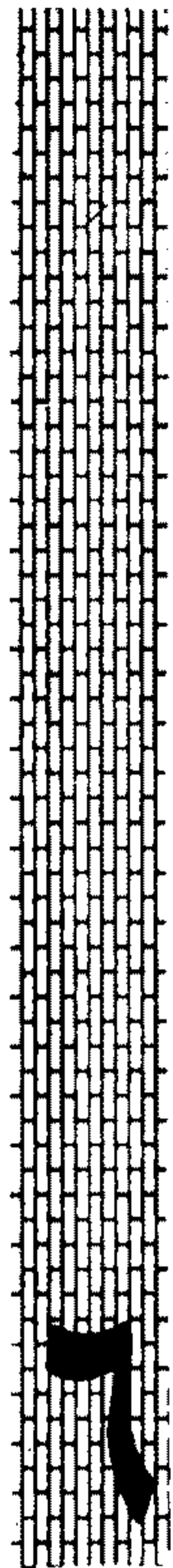
البته سخنی که در پیرشش بآن اشاره شد که با

تأخیر هرچه بیشتر ظهور میدهد (ع) نیروها و تاکتیکهای
جنگی بیش از پیش تکامل مییابد. درست است، لکن
این نکته را نباید فراموش کرد که پیشرفت و تکامل مادی
و شکل ظاهری با درهم شکسته شدن روح بشر و متلاشی
شدن روان انسانها، چه سودی خواهد داشت؟
تاریخ، تمدنهای نیرومند و بزرگی را فراوان بخود
دیده که در اولین تهاجم و حمله دشمن موجودیت
خود را از دست داده و سرنگون شده اند، زیرا
تمدنی که به موجودیت خود اطمینان نداشته و اعتماد
بنفس ندارد، همواره رو بزوال است و در شرف سقوط.

* * * * *

* * *

*



آیا ایجاد انقلاب فراگیر برای يك انسان
میسراست؟

يك انسان هر چند نیرومند و با عظمت باشد آیا می تواند چنان نقشی ایفاء کند؟ و آیا يك شخصیت برجسته جز انسانی است که اوضاع و احوال اجتماعی آنرا کاندید نموده تا نمایانده آن در بثمر رساندن روند موجود اجتماعی باشد؟

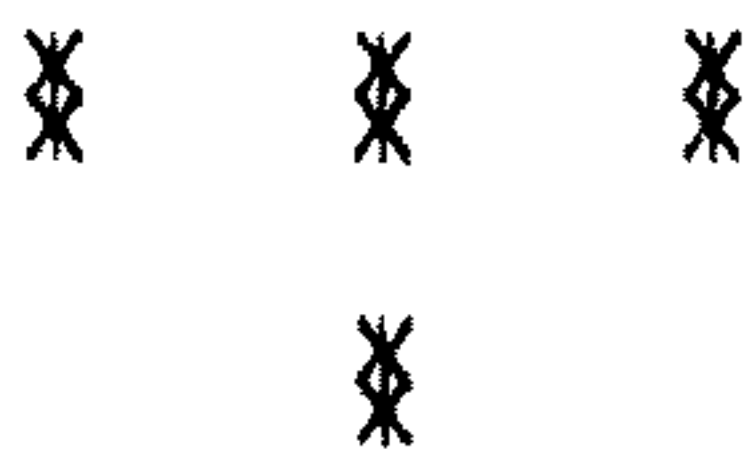
پاسخ: پرسش مزبور از طرز تفکر ویژه ای نسبت به سیرتاریخ منشأ گرفته که انسان را عامل ثانوی حرکت تاریخ دانسته و تنها اوضاع محیط و عامل اقتصادی را اولین عامل اساسی حرکت تاریخ می شناسد. در پرتو چنین تفکری انسان پیوسته دنبال رو و اجرا کننده خواسته های آن عامل اولی خواهد بود.

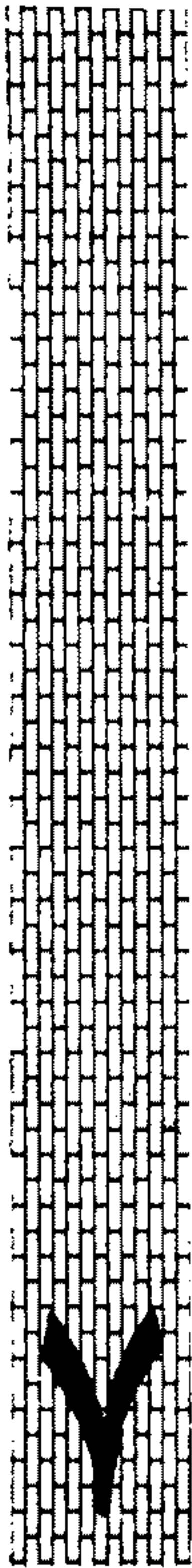
ما در کتابهای دیگر خود این نکته را روشن ساخته ایم که حرکت تاریخ بر دو پایه اساسی استوار است یکی انسان و دیگری نیروهای مادی اطراف آن. و همانطور که طبیعت و نیروهای مادی و

زمینه های تولیدی در انسان اثرمینهد انسان نیزبه نوبه خود در پدیده ها و نیروی مولده و طبیعت و محیط اجتماعی اطراف خود تأثیر میگذارد، و تا هر اندازه که معقول است بگوئید حرکت تاریخ با تأثیر ماده آغاز شده و بانسان پایان میپذیرد. عکس آن جریان نیز همان مقدار معقول بوده و میتوان گفت که تاریخ از تأثیر انسان آغاز شده و با تأثیر ماده پایان میگیرد.

بنابراین انسان و ماده هر دو با هم در مسیر تاریخ دست داشته و بایکدیگر همکاری دارند، و چه بسا انسان با عظمت تر از آن است که طوطی وارد دنبال رو عامل مادی باشد، بویژه اگر عامل رابطه غیبی آنرا با آسمان نیز در نظر بگیریم، چه آنکه رابطه مزبور همانند نیروی عظیمی در سیرتاریخ مؤثر خواهد بود، و این مسئله در تاریخ پیامبران بطور کلی و در تاریخ خاتم پیامبران بشکل ویژه ای نمایان است، چه آنکه پیامبر اکرم (ص) در اثر رابطه ای که با آسمان داشت

چنان زمام حرکت تاریخ را بدست گرفت و تمدن نوینی
پدید آورد که هیچگاه موقعیتهای و زمینه‌ها و محیط
اجتماعی آنروز پیدایش چنان حرکت و تحولی را ایجاب
نمیکرد. و این موضوع را در مقدمهٔ دوم کتاب "الفتاوی
الواضحه" مفصلاً بررسی کرده ایم. اینک در زمینه
مهدی منتظر میتوان گفت: آنچه بادست پیامبر عظیم
الشان اسلام رخ داده امکان دارد بوسیلهٔ مهدی
نیز که پیامبر(ص) خود از وجود و نقش عظیمش در
جهان بشارت داده، پدید آید.





روش انقلاب تحویلی روزموعود

چگونه است؟

روش انقلاب تحولی روز موعود چگونه است ؟ و
از چه راهی می توان پیروزی قاطعانهٔ عدل را بر
موجودیت فاسد جهانی تصور کرد ؟

پاسخ : پاسخ جامع پرسش به شناخت کامل زمان
و موقعیت تاریخی ظهور مهدی وابسته است ، تا با
دانستن ویژگیها و مشخصات آن مرحله از تاریخ بتوان
شکل کلی انقلاب تحولی و روند ویژهٔ آنرا ترسیم نمود
از آنجا که مرحلهٔ تاریخ ظهور مهدی (ع) و مشخصات
و زمینه ها و موقعیتهای آن در دست نیست ، بهیچ
وجه نمیتوان با پیشگویی علمی حوادث روز موعود را
بازگو کرد ، گرچه میتوان فرضیه ها و تصوراتی در شکل
پیروزی او مطرح نمود ، ولی غالباً ساخته و پرداختهٔ
ذهن بوده چه بسا جنبهٔ عینی نداشته و مطابق
با واقع نباشد .

تنها یک فرضیهٔ اساسی در این زمینه مطرح
است که میتوان آنرا در پرتو روایات ظهور و تجربه —

هائی که از انقلا بهای بزرگ در دست است پذیرفت
آنکه فرض کنیم که ظهور مهدی منتظر پس از بروزیاء خلأ
عظیمی که در پی تباهی و بحران و عقب گردی تمدن
ایجاد میشود رخ دهد، چه آنکه خلأ بزرگ در سطح
جهانی زمینه گسترده رسالت جدید را فراهم آورد و
تباهی و عقب گردی تمدن خود زمینه روانی ملت را
جهت پذیرش آن رسالت آماده میسازد .

البته آن تباهی و عقب گردی تمدن در زندگی،
انسانها محصول تصادف بی شعور نیست تا بدون هیچ
مقدمه ای رخ دهد، که نتیجه طبیعی تناقضات تاریخ
منهای خداست که در نهایت سیر خود هیچگونه راه
حل قاطعانه ای جهت تناقضات تاریخی نخواهد
یافت و آنگاه آتش خانمانسوز تناقضات و دیگر مشکلات
شعله ورمیگردد، که در آن لحظه حساس تاریخ، نوری
برای خاموش کردن آن آتش و نجات همه انسانها
ظهور کرده تا عدالت آسمانی را در روی زمین اجرا کند .

فهرست مطالب

oooooooooooo

<u>صفحه</u>	<u>مطلب</u>
۴	نوید فطرت
۸	گرایش بمهدی مسئولیت زا و ثبات بخش
۱۲	مهدی زنده معاصر
۱۸	طرح پرسشها
۲۴	علل پیدایش پرسشها
۲۷	۱ / آیا زنده بودن مهدی معقول و ممکن است ؟
۲۸	پاسخ ((بررسی مسئله امکان))
۳۴	دانش و علل پیری
۴۰	نتیجه
۴۲	سبقت اسلام بر علم
۴۸	طول عمر و معجزه
۵۳	قوانین طبیعی منهای ضرورت

۵۷	۲ / آیا زنده بودن مهدی ضرورت دارد؟ ...
۵۸	پاسخ
۵۹	رهبر و احساس روانی
۶۸	رهبر و ساختمان شخصیت او
۷۱	۳ / مهدی چگونه شایستگی رهبری پیدا کرد؟
۷۲	پاسخ
۷۲	پدیده اما مت زودرس ویژه مهدی نیست
	پدیده اما مت زودرس زائیده اندیشه گروه
۷۹	خاصی نیست
۸۷	۴ / از چه راهی به بودن مهدی ایمان آوریم؟
۸۸	پاسخ
۹۶	دلیل اسلامی
۱۰۳	دلیل علمی
۱۰۴	۵ / چرا مهدی ظهور نمیکند
۱۰۴	پاسخ ((نیاز انقلاب بزمینه مناسب
۱۱۱	زمینه انسانی و مادی
۱۱۵	۶ / آیا ایجاد انقلاب فراگیر برای انسان
۱۱۵	میسراست
۱۱۶	پاسخ
۱۱۹	۷ / روش انقلاب تحولی روز موعود چگونه است؟
۱۲۰	پاسخ